

اصفهان

۱۶-۲۱ مهر ۱۴۰۰

8-13 Oct. 2021
Isfahan .Iran

۴

پروانه ها خیال

ویژه نامه سی و چهارمین جشنواره بین المللی فیلم های کودکان و نوجوانان

۲۱ مهرماه ۱۴۰۰

شهر گربه ها، شهر فرصت ها و آرزو ها

برونده نقد فیلم «شهر گربه ها»

بچه ها من را بزرگ کردند

گفت و گو با سید جواد هاشمی

دیپلماسی کودک محور

در جشنواره بین المللی فیلم های
کودکان و نوجوانان



اصفهان

پروانه‌ها از شعله‌ها پروا ندارند

علی لندی نوجوان فداکار ایذه‌ای بعد از اینکه خانه همسایه آتش گرفت برای نجات دو زن سالخورده به خانه آتش‌گرفته می‌رود و موفق می‌شود آن‌ها را از آتش بیرون بکشد، اما خودش به شدت دچار سوختگی می‌شود و نهایتاً در روز دوم مهرماه ۱۴۰۰ جان می‌سپارد.



آری معلمان این دیار هنوز از میان نوجوانان بر می‌خیزند.

در کلیه فضاهای شهری و آئین افتتاحیه و فضاسازی‌های سینماها به این نوجوان فداکار پرداخته شده است.



گزارش روز پنجم سی و چهارمین جشنواره بین المللی فیلم های کودکان و نوجوانان



فیلم شهرگربه ها دارای دو بخش است. فیلمی که امشب روی پرده به نمایش گذاشته شد، بخش دوم است و بخش اول آن نیز به زودی برای اکران آماده می شود



آریانا معتمدیان

نساخته ام. فیلم من برای همه افراد خانواده است. هاشمی در ادامه درباره حضور شخصیت دونالد ترامپ در فیلم خود گفت: در این فیلم، دونالد ترامپ را به عنوان کمترین دنیای سیاست، دست مایه طنز قرار دادم. وی در پایان افزود: فیلم شهر گربه ها دارای دو بخش است. فیلمی که امشب روی پرده به نمایش گذاشته شد، بخش دوم است و بخش اول آن نیز به زودی برای اکران آماده می شود. در بخش اول، دلیل مهاجرت گربه ها نشان داده می شود و امیدوارم مسئولان سینمایی با دیدن بخش اول فیلم، دلیل این مهاجرت را تاب بیاورند.

عصر روز سه شنبه ۲۰ مهرماه، فیلم «شهر گربه ها» با حضور کارگردان فیلم، سید جواد هاشمی و بازیگران آن، از جمله یوسف تیموری و میرطاهر مظلومی افتتاح شد و در ساعت ۲۰ در سالن زنده رود سینما ساحل در اصفهان به روی پرده رفت. بعد از آن، نشست خبری این فیلم با حضور کارگردان، بازیگران و اهالی رسانه و خبرنگاران در سالن حافظ سینما ساحل برگزار شد. سید جواد هاشمی در این نشست به لایه های زیرین فیلم شهر گربه ها اشاره ای کرد و گفت: فیلم شهر گربه ها دارای سه لایه مختلف است. لایه زیرین لایه ای سیاسی-اجتماعی است. من این فیلم را صرفاً برای کودک و نوجوان



مینا حسن زاده

آموزش برخط

برگزاری کارگاه‌های آموزشی در دو بخش
ملی و بین‌المللی در جشنواره سی و چهارم

همزمان با روزهای برگزاری سی و چهارمین جشنواره بین‌المللی
فیلم‌های کودکان و نوجوانان، کارگاه‌های آموزشی در دو بخش ملی
و بین‌المللی برای افراد علاقه‌مند به فیلم‌سازی برگزار شد.

همچنین تا کنون دو کارگاه آموزشی در بخش بین‌المللی، همزمان با روزهای برگزاری جشنواره برگزار شده‌اند. در اولین کارگاه آموزشی این دوره، هاکان اونال با موضوع «مؤلفه‌های فیلم کودک با نگاهی به تاریخ سینمای جهان» درباره حضور کودکان از بدو ظهور سینما نکاتی را مطرح کرد و اینکه در ناخودآگاه جمعی سینمایی، همه تأیید می‌کنند که حضور این کودکان تأثیر اقتصادی، جامعه‌شناختی و ایدئولوژیک قوی در پی دارد. دومین کارگاه بخش بین‌المللی با محوریت «موسیقی شاعرانه در سینما با تمرکز بر سینمای کودک» با تدریس خورخه آراگادا برگزار شد. او با یادآوری این نکته که کودک هیچ‌وقت از یادگیری خسته نمی‌شود، به بررسی و تحلیل سینمای کودک و کم‌رنگ شدن مفهوم موسیقی برای تصاویر در سینما پرداخت. برگزاری چنین کارگاه‌هایی در طول زمان برگزاری جشنواره، علاوه بر آموزش و یادگیری و بهره‌مندی یکسان از امکانات فرهنگی، باعث ارتباط بیشتر و بهتر علاقه‌مندان سینما با اساتید این رشته خواهد شد.

طبق برنامه‌ریزی جشنواره سی و چهارم، قرار بود سه کارگاه در بخش ملی و سه کارگاه در بخش بین‌المللی به صورت آنلاین برپا شوند. شجاع‌الدین عادل، سارا کهربایی، نشاط باقری و امیرحسین امجدی در بخش ملی و هاکان اونال از ترکیه، خورخه آراگادا از شیلی و فیلیپ آیش هولتس از آلمان در بخش بین‌المللی به‌عنوان اساتید این کارگاه‌ها معرفی شدند.

در اولین کارگاه بخش ملی، شهاب‌الدین عادل با موضوع «تأثیر جزئیات داخل قاب در سینما» درباره جزئیات قاب و تأثیر آن بر مخاطب سینما صحبت کرد. دومین کارگاه با حضور سارا کهربایی، با عنوان «تأثیر فیلم و انیمیشن بر روان کودک و نوجوان» برگزار شد و کهربایی، مدرس خلاقیت و هنر درمانگر، به بررسی تأثیرات انیمیشن و کارتون بر سلامت روان کودک و نوجوان پرداخت. «استراتژی جهانی بخش فیلم» موضوعی بود که در کارگاه سوم با تدریس نشاط باقری و امیرحسین امجدی انجام شد

و در آن نکات مهمی در ارتباط با حضور و چگونگی شرکت در جشنواره‌های جهانی مطرح شد.



کودکی: جایی میان صخره‌ها

گزارشی از نشست خبری فیلم «میان صخره‌ها» به کارگردانی مختار عبداللہی

فیلم را به نام و احترام آن پسری که از او الهام گرفته بودم، ابراهیم گذاشتم. در نظر داشتم که فیلم را تک‌کاراکتر و تنها با ابراهیم پیش ببرم؛ اما مخاطب کودک را از دست می‌دادم و پیش بردن قصه سخت می‌شد؛ پس «ایلما» را به داستان اضافه کردم.

وی افزود: ما یکی از سخت‌ترین فیلم‌های سینمایی این چند سال را ساختیم. کل بار بازیگری فیلم، روی دوش دو بازیگر کودک بود. برای انتخاب بازیگر در تمام شهرستان‌های استان گشتیم و از کودکان تست بازیگری گرفتیم. از حدود پانصد نفر تست انجام شد و در نهایت با ده نفر از بچه‌ها یک هفته تمرین کردیم تا بازیگرهای اصلی انتخاب شدند.

محمد احمدی تهیه‌کننده فیلم اظهار داشت: فیلم ظاهراً ساده، اما سختی بود. کار با کودک هم از سختی‌های آن بود، مخصوصاً در شهرستان و محیط خاصی که قرار داشتیم. آقای عبداللہی شناخت خوبی از منطقه و فرهنگ چهارمحال و بختیاری داشت. دو شاخصه فیلم ما لهجه و فضا بود.

فیلم میان صخره‌ها به کارگردانی مختار عبداللہی، امسال در بخش آثار بلند داستانی جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان به رقابت می‌پردازد.

روز سه‌شنبه ۲۰ مهرماه، سینما فرهنگ، میزبان عوامل فیلم «میان صخره‌ها» بود. پس از اکران فیلم، نشست خبری با حضور عوامل و اهالی رسانه برگزار شد.

مختار عبداللہی

کارگردان و نویسنده فیلم گفت: اگر می‌دانستم ساخت این فیلم آن قدر دشوار است، هرگز سراغ آن نمی‌رفتم. کار با کودکان سختی‌های خاص خودش را دارد. لوکیشن ما نیز سختی کار را دوچندان می‌کرد.

عبداللہی ادامه داد: ایده اولیه این کار را از مستندی که چند سال پیش کار می‌کردیم گرفتیم؛ در مسیر کوهستانی پسر چوپانی را دیدیم که همراه با خانواده‌ای عشایر زندگی می‌کرد و خیلی بیشتر از سنش نشان می‌داد؛ پسری به سن بازیگر نقش «ابراهیم» که یک خانواده را اداره می‌کرد. اسم کاراکتر



مهرسا پورخانعلی
خبرنگار نوجوان



نسترن قاسمی
خبرنگار نوجوان



در روز بیستم مهرماه، هم‌زمان با اکران فیلم «شهر گربه‌ها» برای داوران کودک و نوجوان و اصحاب رسانه، نشست خبری فیلم با حضور عوامل و بازیگران این فیلم و با همراهی هامون شيرازی برگزار شد و عوامل فیلم در این نشست خبری به سؤالات خبرنگاران پاسخ دادند.

کارگردان فیلم شهر گربه‌ها در جمع خبرنگاران گفت: دوست دارم فیلم‌هایم فقط بیننده داشته باشد و گاهی در کنارش مطلبی آموزنده برای کودکان بیان شود. می‌خواهم بچه‌ها به سینما بیایند و از دیدن فیلم‌هایم کیف کنند. من هر ساله برای حضور در جشنواره، دلتنگ اصفهان می‌شوم. جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان در اصفهان زاده شده و پرورش یافته و سینمای کودک به کمک اصفهان رشد پیدا کرده است.

جواد هاشمی در پاسخ به پرسشی دربارهٔ سیاسی بودن فیلم و ضرورت حضور شخصیتی مشابه دونالد ترامپ در آن گفت: در نشست خبری تهران نگفتم فیلم سیاسی نیست. گفتیم خودم سیاسی نیستم. شهر گربه‌ها سه لایهٔ مختلف دارد. لایهٔ اول شیرین، طنز، موسیقایی و از لحاظی منتقدانه است. لایهٔ دوم برای پدر و مادرها و کسانی است که به سینما می‌آیند و اتفاقات فیلم خیلی برایشان اهمیت ندارد؛ اما لایهٔ زیرین برای کسانی است که منتقد بسیاری از مسائل هستند؛ بنابراین چه‌بسا به سیاست هم مربوط باشد. از شخصیت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق آمریکا به‌عنوان یک کمدین استفاده کردم. نخواستم کسی را گریم کنم که بچه‌ها اصلاً درگیر لایهٔ زیرین سیاسی نشوند.

وی ادامه داد: بچه‌های دههٔ شصت «شهر موش‌ها» را دیدند، اما کسی راجع به پیام‌های شهر موش‌ها و فیلم‌های دیگر مثل «پاتال و آرزوهای کوچک» و «گلنار» چیزی نمی‌گوید. وجود این فیلم‌ها باعث شده که دههٔ شصتی‌ها بچه‌هایشان را به سینما بیاورند. بچه‌های امروز هم اگر شهر گربه‌ها را دوست داشته باشند فرزندان خود را بیست سال دیگر به سینما خواهند آورد. اصلاً کاری با پیام شهر گربه‌ها ندارند. شهر گربه‌ها فیلمی مفرح است که می‌خواهد تلنگری کوچک بزند. اینکه بچه‌ها پیام فیلم را دریافت نکنند مهم نیست. برای بچه‌ها اهمیت ندارد که چه کسی فیلم را ساخته است. کامبوزیا پرتوی آثار فاخر دههٔ شصت مانند گلنار را ساخته بود، اما الآن هیچ‌کس اسمش را به‌عنوان کارگردان به یاد ندارد. معتقدم بچه‌ها نباید با هیچ تلخی سینما را ترک کنند.

این کارگردان ادامه داد: نباید به فکر این باشیم که شخصیت‌ها درون فیلم، تاریخ مصرف دارند. بچه‌های امروز هنوز فیلم‌های قدیمی حوزهٔ کودک را نگاه می‌کنند. دوست دارم که سال بعد فیلم «میراتوری میمون‌ها» و «شهر گربه‌های ۱» را بسازم.

هاشمی تأکید کرد: من از سینما هرگز پول درنیاورده‌ام. خانهٔ مادرم و ویلایم را در راه فیلم‌سازی از دست دادم، چون تنها چیزی که برایم مهم است لحظه‌ای است که بچه‌ها فیلم را دوست دارند و از ته دل می‌گویند «کیف کردیم». این لحظهٔ بسیار خوبی است.

میرطاهر مظلومی، بازیگر فیلم شهر گربه‌ها نیز در این نشست ضمن ابراز خوشحالی برای برگزاری جشنواره در اصفهان اظهار کرد: باید با این حقیقت روبه‌رو شویم و بدانیم جسارت سیدجواد هاشمی ستودنی است؛ ذهن او زلال و فارغ از معیشت است و این یک قدم روبه‌جلو محسوب می‌شود. دورهٔ انیمیشن‌های بافتنی و عروسکی تمام‌شده و باید به دنبال رنسانس کودک باشیم و به آن نزدیک شویم. ما به دلیل نداشتن ابزار لازم مدرنیته، گریم‌های سختی را تحمل کردیم تا به شخصیت‌های داستان نزدیک‌تر شویم. اگر ابزار و تجهیزات به سینمای ایران اضافه نشود، به مرگ سینمای کودک منجر می‌گردد.

یوسف تیموری، دیگر بازیگر فیلم شهر گربه‌ها اظهار کرد: فیلم در مورد منطقه‌ای است که برخی محدودیت‌ها در آن وجود دارد، سلاقی مختلف در آن زندگی می‌کنند و برای زرق‌وبرق دوست دارند به شهر گربه‌ها مهاجرت کنند. پیام فیلم این است که ما نه همان زرق‌وبرق، اما تا حدی آن‌ها را در چارچوب کشور ایجاد کنیم تا مجبور نباشیم مهاجرت کنیم. امیدوارم انواع سلیقه‌ها در سراسر دنیا، با حفظ فرهنگ خود در کنار هم زندگی کنند. این دیدگاه من به‌عنوان کسی است که از بیرون به فیلم نگاه می‌کند.

شهر گربه‌ها فیلمی شاد که می‌خواهد تلنگری کوچک بزند

گزارشی از نشست خبری فیلم «شهر گربه‌ها»

من یک کپی کار بسیار ناشی هستم!

سید جواد هاشمی در نشست خبری فیلم «شهر گربه‌ها»

هرجا که بار باشد می‌رود. «بلا» و «طلا» دنباله آرمان‌های خود هستند و بعد به سرزمین خود برمی‌گردند. اهداف شخصیت‌های داستان با همدیگر فرق می‌کند.

کارگردان فیلم شهر گربه‌ها خاطرنشان کرد: شهر گربه‌های ۱ را در آینده خواهید دید. فیلمی که در سینما دیدید شهر گربه‌های ۲ بود. قسمت اول هنوز آماده نیست و در قسمت اول، به عقب بازمی‌گردیم و متوجه می‌شویم که چرا گربه‌ها دوست دارند به شهر گربه‌ها بروند. وی ادامه داد: فرار مغزها دغدغه‌ای است که مرا ناراحت می‌کند. چرا باید در مسابقات جهانی تکواندو دو ایرانی با هم روبه‌رو بشوند، به طوری که یکی از آن‌ها از ایران فرار کرده باشد؟! ما باید شرایط رفتن و بازگشتن به ایران را فراهم کنیم.

هاشمی ادامه داد: اولین بار است که برای نوشتن فیلم‌نامه وقت گذاشتم. برای نسخه اول این فیلم پنج مشاور داشتم و برای نسخه دوم تنها از آن‌ها راهنمایی گرفتم، زیرا کار از کار گذشته بود. من هرگز فیلم‌نامه‌نویس خوبی نبودم و کارگردان خوبی هم نیستم؛ چراکه هیچ‌گاه جایزه کارگردانی نگرفته‌ام. من فیلم‌هایی خواهم ساخت که ذهن خیال‌انگیز بچه‌ها را فعال کند. بسیاری از صحنه‌ها و لباس‌ها را بچه‌ها در فیلم‌های دیگر ندیده‌اند و آن‌ها همین را دوست دارند.

این نشست خبری یکی از پرحاشیه‌ترین نشست‌های این دوره از جشنواره بود. سید جواد هاشمی، کارگردان فیلم، در پاسخ به سؤال خبرنگار نوجوانی که فیلم شهر گربه‌ها را بسیار شبیه به فیلم «این‌تایم (In Time)» می‌دانست گفت: اعتراف می‌کنم که فیلم من اقتباس از یک فیلم خارجی به نام این‌تایم بوده است. با افتخار می‌گویم من کپی کار بسیار ناشی‌ای هستم. هیچ اشکالی ندارد که کپی کنیم. کپی کردن خیلی خوب است، حتی اگر از یک کار غربی باشد.

وی ادامه داد: در سینما بر اساس دیدگاه‌های افراد، ممکن است بسیاری از فیلم‌ها شبیه هم دربیایند، چه بسا کپی هم نباشد. در نشست خبری تهران هم به موضوع مهاجرت اشاره و سؤال شد که چرا از غرب اقتباس شده است. در آنجا هم محکم گفتم که من دوست دارم فیلم‌هایی شبیه فیلم‌های غربی بسازم. چون خوب می‌سازند و بچه‌ها این فیلم‌ها را خیلی نگاه می‌کنند. تنها نکته‌ای که اهمیت دارد این است که نباید با اقتباس از این فیلم‌ها، مفاهیم غلطی را به بچه‌ها آموزش داد. هاشمی با اشاره به شخصیت «سنگول» در فیلم که نقش آن را یوسف تیموری ایفا می‌کند تصریح کرد: شخصیت یوسف تیموری چنان آفریده شده است که بتواند عمر مادرش را برگرداند. شخصیت نبوشا ضیغمی فقط می‌خواهد از محیط خود فرار کند. شخصیت میرطاهر مظلومی



صبا سجادیان
خبرنگار نوجوان

به گزارش خبرنگار نوجوان، در چهارمین روز از سی و چهارمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان، نشست خبری فیلم «شهر گربه‌ها» با حضور کارگردان و عوامل این فیلم در سینما ساحل اصفهان برگزار شد.





بچه‌ها من را بزرگ کردند

گفت‌وگو با سید جواد هاشمی کارگردان فیلم «شهر گربه‌ها»

موضوع به صورت غیرمستقیم اشاره کنم. فکر می‌کنم که این فیلم دارای سه لایه است. شاید لایه سوم را اصلاً بچه‌ها متوجه نشوند، ولی به مرور با تکرار تماشا، این مسئله در فرد نفوذ می‌کند و در ذهنشان می‌نشیند. در نهایت نمی‌خواهم که بچه‌ها از مهاجرت ترس داشته باشند و به طریق درست آن را انجام دهند.

• برخی منتقدان می‌گویند فیلم به لحاظ فرم گرفتار همان چیزی است که از آن انتقاد می‌کند. آیا این حرف اساساً درست است یا وقتی مدیومی را انتخاب می‌کنی، دیگر مسئله این نیست که از تکنیک‌ها و فرم‌های مختلف استفاده کنی و حرفت را با آن بزنی، به نظر شما این انتقاد تا چه حد درست است؟

ما اسیر چیزی نمی‌شویم، ما هر چه در غرب است، خوب‌هایش را برمی‌داریم. مثلاً ممکن است وسیله نقلیه‌ای را که استفاده می‌کنیم کشور دیگری ساخته باشد. برخی چیزهای غرب را باید بپذیریم و بعضی چیزها را نپذیریم، مثلاً استثمار غرب را، هم از جهت فکری و هم جسمی و روحانی. من از آنچه امروز بچه‌ها دوست دارند استفاده می‌کنم و حرفم را می‌زنم. خوب و بدش را

خواستۀ من از بچه‌ها در پس ذهنشان خواهد شد. به این معنی که لطفاً حواستان باشد که اگر می‌خواهید مهاجرت کنید که هیچ اشکالی هم ندارد و در قرآن هم آورده شده، اما مراقب باشید انتخاباتان، مسیر و نحوه مهاجرتتان اشتباه نباشد. مهاجرت کنید، ولی به گونه‌ای که بتوانید برگردید و کشورتان را بسازید. اینکه بتوانید با پدر و مادرتان دیدار کنید، یعنی پل‌های پشت سرتان را خراب نکنید.

سعی کردم به این

• جناب هاشمی، شما در ادامه روند فیلم‌های اخیرتان باز هم به سراغ کار فانتزی برای کودکان و نوجوان رفتید. لطفاً بفرمایید ایده اولیه فیلم که راجع به یکی از دغدغه‌های امروز جوانان یعنی مهاجرت است از کجا آمد؟



امیررجایی

متأسفانه بزرگ‌ترین معضل امروز جامعه ایرانی مهاجرت نخبگان است. قبلاً درباره فرار مغزها حرف زده می‌شد، ولی امروز مهاجرت تنها دغدغه قشر تحصیل کرده و نخبه نیست. امروز شاهد مهاجرت ورزشکاران، بازیگران، هنرمندان و... هستیم. تازه از نوع مهاجرت‌هایی که دیگر برگشتشان هم امکان‌پذیر نیست، چون بسیاری از آن‌ها چهره‌های شاخص و به اصطلاح سلبریتی هستند. اینکه دو ورزشکار ایرانی با پرچم دو کشور مختلف روبه‌روی هم می‌ایستند و مبارزه می‌کنند به نوعی توهین به پرچم کشورمان است. این یک اتفاق عجیب و غریب است. اینکه ما در سال‌های اخیر جزو پرمهاجرت‌ترین کشورهای دنیا هستیم یکی از دغدغه‌های من بوده است. بنابراین اگر می‌خواهم تلنگری بزنم، باید این تلنگر را به بچه‌ها بزنم. برخی فیلم‌هایمانند «بیشونی سفید» یا «تورنادو» را بچه‌ها بارها دیده‌اند و با این اوصاف مطمئنم در مورد فیلم «شهر گربه‌ها» نیز این اتفاق می‌افتد و این مسئله باعث تهنشین شدن





ما اسیر چیزی نمی شویم، ما هر چه در غرب است، خوب هایش را برمی داریم. مثلاً ممکن است وسیله نقلیه ای را که استفاده می کنیم کشور دیگری ساخته باشد. برخی چیزهای غرب را باید بپذیریم و بعضی چیزها را نپذیریم

نمی دانم، ولی می دانم چیزهایی مثل موسیقی یا فیلم مرز ندارد. ما همه چیزمان وارداتی است. خود فیلم وارداتی است، آن وقت مثلاً اگر برای آن موسیقی ساختیم ایراد دارد؟ من اصلاً به این اعتقاد ندارم. ضمن اینکه امروز مرزهای هنر شکسته شده و شما نمی توانید بگویید چون رپ از آن طرف آب ها آمده، چیز بدی است یا مثلاً ساز سه تار ممکن است در هند هم نواخته شود. بنابراین ما نمی توانیم این مرزها را بگذاریم؛ همان گونه که در قرآن کریم هم مرزی برای غرب و شرق وجود ندارد. اگر پیامبر (ص) هم همان ابتدای اسلام، برای شرق و غرب نامه نوشت برای این است که همه با تمدن های هم آشنا شوند و تفاوت ها را درک کنند. بنابراین من این تحلیل را صحیح نمی دانم.

● شما در کارتان به سمت سینمای فانتزی رفته اید. چه شد که سراغ سینمای رئال نرفتید؟

باید به روز کار کرد. بچه ها الآن کارهایی را می بینید که کمی بتواند با نمونه های خارجی قابل رقابت باشد؛ در صورتی که امروز کارهای خارجی دارد ذهن بچه ها را تسخیر می کند. ما در غذایمان باید آب و لعاب بریزیم نه سم. بسیاری از فیلم های امروزی سم دارند. امروز فیلم هایی می سازند که اصلاً برای نابودی همه اصالت ها و نابودی اخلاق و نابودی همه آنچه برای بچه ها تربیت محسوب می شود، هدف گذاری شده اند. برای همین احساس می کنم که من باید فیلم های شیک بسازم که قابل رقابت باشد؛ اگرچه هر کاری هم نکنیم، نمی توانیم در این زمینه رقابت کنیم، ولی حداقل تلاش خود را کرده باشیم.

● شاید چند بار دیدن فیلم ها توسط کودکان به نوعی اقبال و موفقیت در ایجاد ارتباط با آن هاست، اما نه لزوماً ایجاد یک تفکر و کار تربیتی. آیا در زمینه ایجاد قهرمان برای کودکان امروز ایران که بسیار ضروری می نماید هم موفق بوده ایم؟ آیا سینمای کودک دهه شصت در ایجاد ارتباط موفق تر عمل کرده یا سینمای حال حاضر؟

آنچه در طول تاریخ سینما به خصوص بعد از انقلاب با آن مبارزه شده، همین قهرمان سازی است. این مسئله بحث خیلی گسترده ای دارد. مثلاً ما در فیلم «پرواز در شب» با شهید نریمان که چند تیر خورده مواجه می شویم. در واقعیت شاید در حدود ۴۰ تیر به این شهید اصابت می کند، در حالی که زنده یاد ملاقلی پور می گفت از ما می خواهند که به این شکل قهرمان ایجاد نکنیم؛ بنابراین مثلاً با چند تیر این کارا کتر شهید می شود. من متأسفم که اجازه قهرمان سازی به ما نداده اند. فیلم های اولیه مرا ببینید؛ مثلاً «پیشونی سفید» که من در آن برای دخترها یک قهرمان ساختم. حرفمان به این دختر بچه ها این بوده که مواظب باش گول عجزه را نخوری و به سرزمینی پا نگذاری که برای تو مناسب نیست. من آنجا هم بحث مهاجرت را پیش کشیدم. در اینجا نیز کمی این مسئله را واضح تر بیان کرده ام و به بچه ها نهیب زده ام. من در فیلم هایم قهرمان سازی داشته ام. در تورنادو قهرمانی داشته ام که با تمام مشکلات بتواند جان یک نفر را نجات دهد. در «شهر گریه ها» نیز «شنگول» به خاطر اینکه بتواند جان پدر و مادرش را نجات دهد مهاجرت می کند. این مهاجرت برای این نیست که آنجا بماند. در واقع من با او قهرمان می سازم که بچه ها با خود بگویند من باید برای هم نوع خودم همه

تلاشم را بکنم، پدر و مادر که دیگر جای خود دارد. آنچه مهم است این است که یک خط فکری در فیلم های من وجود دارد که مختص خودم است، مال سید جواد هاشمی است. من مسائلی همچون وجود خدا، راه راست و فریب نخوردن، شجاعت بچه ها و... را با زبان فانتزی ارائه می کنم. چون بچه ها باید راحت تر با آن ارتباط برقرار کنند. این ها را در رنگ و موسیقی و لباس و صحنه می آورم. از همه مهم تر ترسیم تخیل بچه ها به یک شکل تازه، به شکلی که بچه های ایران حداقل کمتر آن را دیده اند. ای کاش روزی آن قدر پول داشته باشم تا فیلم های بزرگ تری بسازم. البته حتی اگر در این فضای روحی، هیچ چیزی هم به بچه ها ندهم و هیچ آموزه ای برای آن ها نداشته باشم، مهم این است که عادت سینما رفتن را به بچه ها بدهم. در خصوص دهه شصت خودتان قضاوت کنید، مثلاً «شهر موش ها» یا «گلنار» چه آموزه ای برای بچه ها داشته، ولی در سینما ماندگار شده است. من فکر می کنم سینمای فانتزی سید جواد هاشمی همین قدر که بتواند بچه ها را به سینما بکشاند، حتی اگر حرفی هم برای گفتن نداشته باشد و تنها آن ها را سرگرم کند، باز هم کافی است، چون وجه تفریحی و سرگرم کنندگی سینما هم مهم است.

● آیا سید جواد هاشمی همان بازیگر سال های قبل فیلم های دفاع مقدس است یا تغییر کرده است؟ آیا معلم بودنش است که او را به سمت بچه ها سوق داده یا مسائلی دیگری است که او را در این عرصه فعال تر کرده است؟

من همان موقع هم که جبهه می رفتم معلم بودم. من سیزده دوره دانش آموزان را به جنگ برده ام. من با بچه ها بزرگ شده ام و با آن ها زندگی کرده ام. اصلاً می توانم بگویم که خود بچه ها مرا بزرگ کرده اند.



شهر گریه‌ها، شهر فرصت‌ها و آرزوها

یادداشتی بر فیلم «شهر گریه‌ها» ساخته سید جواد هاشمی



مهوش خادم‌الفرجانی
(بخش میان رشته‌ای)

در سال‌های گذشته، زمانی که من در سنین نوجوانی بودم، تنها کسانی از مهاجرت صحبت می‌کردند و به دنبال تحقق آن بودند که به حق جزو طبقه نخبه محسوب می‌شدند و برای کسب امکانات بیشتر، کشور خود را ترک می‌کردند؛ اما در چند سال اخیر، همه شهروندان از رفتن صحبت می‌کنند؛ تفاوتی ندارد که مهارتی برای عرضه دارند یا خیر. حتی بخش زیادی از آن‌ها نمی‌دانند که کجا می‌خواهند بروند یا چرا می‌خواهند بروند؛ تنها چیزی که در ذهن آن‌ها وجود دارد رفتن است. در چنین فضایی ساخت فیلمی همچون شهر گریه‌ها بسیار لازم و ضروری است. این فیلم به درستی به این موضوع اشاره کرده است که رفتن همیشه خوشبختی به همراه نخواهد داشت و هر تصمیمی نیاز به تفکر پیشینی دارد. البته در کنار همه موارد ذکر شده نباید فراموش کرد که شرایط و محدودیت‌های محل زندگی در اخذ چنین تصمیماتی بسیار مؤثر است. امری که قرار است در شهر گریه‌های بعدی به آن پرداخته شود و صحبت درباره آن را به همان زمان موکول خواهیم کرد.



**موسیقی‌ها
و ترانه‌های
جذاب، گرم‌های
مناسب‌گه‌نه
ترسناک‌بودند
و نه دم‌دستی،
دیالوگ‌های
به‌قاعده و
نه‌چندان
پیچیده، زیبایی
بصری، جلوه‌های
ویژه‌ای که در
سطح سینمای
ایران کاملاً
قابل قبول بود و
حتی در درجه‌ای
بالا‌ترین قرار
می‌گرفت**

نکته دومی که در این فیلم به آن اشاره شده است «سرزمین موعود» است. شاید شما هم بارها همچون من شعار قدیمی آمریکا را، که من در اینجا آن را نماد سرزمین موعود می‌گیرم، شنیده باشید: «آمریکا، سرزمین فرصت‌ها» (America, Land of Opportunity)، شهری که با تبلیغات مبتنی بر آزادی و فرصت ثروتمند شدن، خیل عظیمی از مهاجران را در دهه‌های قبل به سوی خود فراخواند (برای نمونه می‌توان به فیلم «دور و دورتر» محصول سال ۱۹۹۲ ساخته ران هاوارد اشاره کرد). شهر گریه‌ها نیز با قرار دادن شخصیت ترامپ به‌عنوان سیاستمدار منتخب شهر گریه‌ها تداعی‌کننده همین ماجراست. شهری که نوید آزادی و

درجه‌ای بالاتر نیز قرار می‌گرفت، از ویژگی‌های این فیلم به شمار می‌آید. در سینمایی که به شدت در ساخت فیلم‌هایی با ژانر تخیلی ضعیف است و حتی برای گرفتن سکانس‌های ماشینی در حال حرکت نیز موفق عمل نمی‌کند، ساخت چنین فیلم پرهزینه‌ای جای تشکر و قدردانی دارد. با وجود این، موضوعی که سید جواد هاشمی نیز به درستی به آن اشاره کرده این است که کودکان فیلم‌های موردعلاقه خود را تنها یک بار تماشا نمی‌کنند؛ کما اینکه خود من فیلم صورتی فریدون جیرانی را بارها و بارها در دوران کودکی تماشا کرده بودم. همین تکرار تماشا، کمک می‌کند که مفاهیم ضمنی ترو پنهان تر داستان در ذهن آن‌ها جای بگیرد و ثبت شدن سکانس به سکانس فیلم در ذهن آن‌ها، در دوران نوجوانی معانی بیشتری را برای آن‌ها برملا کند. تمامی این موارد فیلم شهر گریه‌ها را به فیلمی دوست‌داشتنی تبدیل کرده است. شاهد این مدعا آن است که هنگام پخش فیلم، صدای خنده‌های بچه‌ها در سینما می‌پیچید و البته لیخند رضایت‌بخشی بر لب‌های من می‌نشست. امید است که شاهد ساخت فیلم‌هایی بیشتری از این دست توسط سید جواد هاشمی باشیم.

شادی می‌دهد و گویا تنفس هوای آن نیز آرامش‌بخش‌تر از هر جای دیگری است؛ شهری که غایت شهرهای دیگر است، اما در پس این زیبایی، دروغ‌هایی وجود دارد که توسط پروپاگاندا‌های تبلیغاتی پنهان می‌شود و تا زمانی که شخصیت‌های داستان وارد شهر گریه‌ها نشده‌اند، از این دروغ آگاه نمی‌شوند. در واقع فیلم این تلنگر را به مخاطب خود می‌زند که فریب ظاهر فریبنده تبلیغات را نخورید و پیش از هر اقدامی تمامی جوانب آن را بررسی کنید. به احتمال قوی، تمام نکاتی که در بالا به آن اشاره شد برای بزرگسالی چون من که به ابزار جامعه‌شناسی مجهزم، واضح و روشن است. برای کودکان، تفکر درباره چنین مفاهیم ثقیلی نه موضوعیت دارد و نه حتی قابل درک است. در اینجاست که موفقیت فیلم شهر گریه‌ها نمایان می‌شود. این فیلم در وهله اول یک فیلم کودک با یک داستان سراسر است که حتی مرا نیز به وجد آورد و با خود همراه کرد. موسیقی‌ها و ترانه‌های جذاب، گرم‌های مناسب که نه ترسناک بودند و نه دم‌دستی، دیالوگ‌های به‌قاعده و نه‌چندان پیچیده، زیبایی بصری، جلوه‌های ویژه‌ای که در سطح سینمای ایران کاملاً قابل قبول بود و حتی در





معین مهرعلیان
(بخش میان رشته‌ای)

سید جواد هاشمی پس از سری پر مخاطب و موفق آهوی پیشونی سفید و همچنین تورنادو که در سی و دومین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان حاضر شده بود، امسال با شهر گربه‌ها پا به این جشنواره گذاشته است. این کارگردان از معدود افرادی است که به صورت جدی برای کودکان فیلم می‌سازد و از بازیگران صاحب‌نام، لوکیشن‌های پرهزینه و گریم‌های سنگین استفاده می‌کند تا کودکان را جذب آثار خود کند و لحظاتی مفرح برای آن‌ها رقم بزند.

شهر گربه‌ها اثری است فانتزی و موزیکال که به خوبی مخاطب کودک و نوجوان و حتی خانواده‌ها را با خود همراه می‌کند. این اثر روایت گربه‌هایی است که به دلایل مختلف می‌خواهند از گربستان به شهر گربه‌ها مهاجرت کنند. جایی که می‌توانند پیشرفت کنند و آزادی بیشتری داشته باشند. به نظر می‌رسد سید جواد هاشمی رگ خواب کودکان و نوجوانان را پیدا می‌کند و مخاطب را در دست می‌گیرد. کودکان به راحتی با دیدن سکانس‌های مختلف فیلم می‌خندند، دست می‌زنند و گاه حتی کمی می‌ترسند و مضطرب می‌شوند.

از جمله نکاتی که در آخرین اثر این کارگردان با سابقه به چشم می‌خورد حضور قابل توجه امر جنسی است. در شهر گربه‌ها به صورت مستقیم و غیرمستقیم تأکید زیادی بر هویت جنسی، کلیشه‌های جنسیتی و اغواگری جنسی می‌شود. زنان فیلم شهر گربه‌ها یا مانند مادر «شنگول» (مریم سعادت) و «طلا» و «پاپی» منفعل یا مانند «عسل پیشی» (الیکا عبدالرزاقی) بدجنس و یا مانند «نازی» (نیوشا ضیغمی) برآمده از کلیشه زن لوس و اغواگرند. کودکان از دوسالگی کم‌کم تفاوت‌های جنسیتی را متوجه می‌شوند و پس از شش سالگی کم‌کم از طریق ایجاد طرح‌واره‌های جنسیتی، نقش‌های زنانه و مردانه رادسته‌بندی می‌کنند. در این سنین نیاز است والدین، معلمان و رسانه‌ها به کلیشه‌های جنسیتی که سبب ایجاد طرح‌واره‌های جنسیتی خشک و انعطاف‌ناپذیر می‌شوند دامن نزنند. البته این موضوع با تشویق کودکان به پذیرش نقش‌های جنسیت دیگر متفاوت است، چیزی که گاه در هالیوود شاهد آن هستیم. در اواسط کودکی و نوجوانی، فرد فعالانه‌تر به دنبال هویت یابی جنسی است.

از نکات قابل توجه دیگر شهر گربه‌ها تغییر ظاهر برای قرار گرفتن در نقش جنسیت دیگر است. «خنکول»، دوست شنگول است که با لباس و آرایشی زنانه وارد مسابقات خوانندگی می‌شود و با رقص و حرکاتی زنانه جلب توجه می‌کند. «کت بانو» با بازی امین

شهر گربه‌ها: تغییر در راه آزادی

یادداشتی بر فیلم «شهر گربه‌ها» ساخته سید جواد هاشمی

زندگانی، رفتاری کاملاً زنانه دارد تا جایی که مشخص نیست آیا او زن است یا فردی ترانجسیتی (Transgender). همچنین «بنه» نیز مردی است که برای ورود به شهر گربه‌ها خود را یک زن جا می‌زند. این میزان تغییر ظاهر و جنسیت سبب سردرگمی کودکان در مسیر هویت یابی جنسی می‌شود. به خصوص که در کشور ما به طور رسمی تربیت جنسی نیز وجود ندارد و کودکان ما اطلاعات چندانی از هویت‌ها و گرایش‌های مختلف جنسی ندارند. کودکان زیر شش سال وقتی می‌بینند فرد بزرگ سالی لباس جنسیت دیگری را بر تن عروسک می‌کند، معمولاً اصرار می‌ورزند که جنسیت عروسک نیز تغییر کرده است، زیرا هنوز ظرفیت شناختی کافی برای فهم پدیده جنسیت را ندارند. نکته تأسف آمیز و گاه تا حدی توهین آمیز برای افراد ترنس، که در قانون و شرع ما نیز به رسمیت شناخته شده‌اند، زاویه نگاه فیلم‌ساز به کت بانو و اساساً مقوله هویت جنسی زنانه است. چه او یک مرد شیداد باشد و چه یک ترنس، زاویه نگاه فیلم‌ساز به رفتارهای جنسی او نگاهی تحقیرآمیز و تمسخرآمیز است و به نظر می‌رسد جنسیت او عاملی برای کمیک کردن و پارادوکسیکال کردن شخصیت او می‌شود. البته این امر لزوماً آگاهانه نیست، بلکه ناشی از عدم فرهنگ‌سازی و اطلاع‌رسانی درست و سالم در این حیطه است. گرچه شاید عده‌ای با رفتارهای کت بانو بخندند، اما این امر تغییری در صورت مسئله ایجاد نمی‌کند. ما نیاز داریم به کودکان و نوجوانانمان احترام به جنسیت‌های مختلف را آموزش دهیم، همان‌طور که قوانین، قومیت‌ها و عقاید مختلف را به رسمیت می‌شناسیم و به آن‌ها احترام می‌گذاریم.

در پایان، امیدواریم فیلم‌هایی چون شهر گربه‌ها را که با بودجه و پروداکشن عظیم ساخته می‌شوند بیشتر در سینمای کودک و نوجوان ببینیم و شاهد رونق بخشیدن به این عرصه باشیم، اما لازم است سینماگران حین تولید آثار خود از کمک روان‌شناسان بیشتر بهره بگیرند تا این آثار هر چه بیشتر سالم و آموزنده باشند.

شهر گربه‌ها، آرمانی برای هر کودک

یادداشتی بر فیلم «شهر گربه‌ها» ساخته سید جواد هاشمی

استفاده از فضای آهنگ و موزیکال بودن قصه، مخاطب کودک خود را تا انتها پای فیلم نگه می‌دارد و حتی می‌توان گفت چنانچه افراد بزرگسال معنای فیلم را بفهمند و به دنبال آن باشند که اهمیت خانواده و سرزمین مادری را برای فرزندان خود درونی کنند، فیلم برایشان دوست‌داشتنی خواهد بود. به‌عنوان مخاطب بزرگسالی که تلاش می‌کند دنیای کودکان و نوجوانان را بفهمد؛ باید بگویم ایده اصلی فیلم، موضوع بسیار مهم و جدی برای آینده این سرزمین و به‌خصوص کودکان و نوجوانان است؛ اما نقد بسیار مهمی را به فیلم شهر گربه‌ها وارد می‌دانم که بیش از آنکه متوجه فیلم‌نامه باشد، به ایده آن برمی‌گردد. همه ما به‌عنوان ایرانی آرزو داریم در کشور خود بمانیم و سرزمین خود را بسازیم. ما معمولاً این حس و حالت را از ابتدا به شکل‌های مختلف به کودکان خود نشان می‌دهیم و آن‌ها از ما الگو می‌گیرند؛ اما کم‌کم روند اتفاقات و شرایط کشور به‌گونه‌ای رقم می‌خورد که هر شخصی بنا به دلایلی که دارد و آینده‌ای که برای خودش متصور است، تحقق آن را در این سرزمین محال می‌پندارد؛ بنابراین تصمیم می‌گیرد که در جایی که امکانات بیشتری به او می‌دهد، ادامه رؤیاهایش را پیش گیرد.

طبیعتاً هر شخص می‌داند با مهاجرت چه چیزهای مهمی را از دست می‌دهد و چه چیزهایی را قرار است از دست بدهد. ایده ساخت فیلم چنان به تصویر کشیده شده که از یک طرف گویا اعضای جامعه ما با توجه به شرایط فعلی، بی‌دلیل و از سر دلخوشی کشور را ترک می‌کنند و مهاجرت امری موهوم و صرفاً خیالی است و از سوی دیگر، کشورهای غربی که حالا محل تجمع زیادی از نخبگان کشور است، جایی صرفاً برای تحقق رؤیاهای کوتاه‌مدت و محل سوءاستفاده از آن‌هاست.

هر کودکی ممکن است روزی در آینده این به نتیجه برسد که باید بین از دست دادن برخی داشته‌هایش و ماندن، یکی را انتخاب کند، و این موضوع از جهتی ناخودآگاه، سرزنش درونی او را برانگیخته می‌کند؛ ضمن آن‌که محل قضایای غیرواقع‌بینانه به مخاطب خود می‌دهد. این مسئله فیلم را از نظر نویسنده این نقد، کمی به ارزش‌های شعاری نزدیک می‌کند که پایه و اساسی ندارند. در کل، این فیلم با توجه به نقش و نگارها و خیالاتی که برای کودکان و نوجوانان به تصویر کشیده، می‌تواند فیلم جالبی به شمار آید، اگر سازنده فیلم، سید جواد هاشمی، در فیلم‌های بعدی خود ثابت کند که ایران باید ساخته شود، اما «چگونه و چرا تا حالا چنین امری محقق نشده» را به خوبی برای کودکان به تصویر بکشد.



زهرا شفیعی پور فرد
(گروه میان رشته‌ای)

شهر گربه‌ها فیلمی است که به‌لحاظ روان‌شناختی از چند جنبه قابل بررسی است که ابتدا به مهم‌ترین آن اشاره می‌کنم: چه فرایندی در فرد طی می‌شود تا به فکر مهاجرت بیفتد؟ ابتدای فیلم ما با شروع این فرایند مواجه می‌شویم و بچه‌گربه‌ای را می‌بینیم که می‌گوید باید پیشرفت را جای دیگری پیدا کند و رؤیای آزادی را نه در بستری که دارد، بلکه در شهر دیگری بیابد؛ دو علت مهمی که هر فردی را ترغیب می‌کند تا در جست‌وجوی داشتن آن، محل اصلی زندگی خود را با وجود سختی‌های بسیار، امر خطیر دل‌کندن از خانواده و نبودن در سرزمین مادری، ترک کند و وارد مکانی غریب شود. به نظر می‌رسد آنچه سازنده فیلم را ترغیب به ساختن کرده، موضوعی بسیار مهم و قابل‌بررسی برای کودکان است و از این جهت نمادهای زیبایی‌جهت پرداخت انتخاب کرده و متناسب‌سازی آن برای کودکان به زیبایی انجام شده است.





دیپلماسی کودک محور جشنواره بین المللی فیلم های کودکان و نوجوانان



دکتر میثم یزدی
دبیر علمی دیپلماسی هنر
فرهنگستان هنر

پلتفرم مناسبی است برای به اشتراک گذاری غم‌ها و شادی‌های کودکان ایران و جهان که به فهم مشترک آن‌ها از یکدیگر کمک می‌کند.

جشنواره با به تصویر کشیدن چالش‌ها و آرزوهای کودکان، حقوق آن‌ها را نه تنها به خود آن‌ها که به بزرگسالان و مسئولان گوشزد می‌کند؛ حقوق مسلمی همچون امنیت، مهر و محبت، آرزومندی و رؤیاپردازی، شادی، تحصیل و علم‌اندوزی، سلامت جسم و جان، خانواده و آینده روشن. جشنواره بهانه‌ای است برای بیان دغدغه‌های کودکان با کمک بزرگسالان برای احقاق حقوق جهانی، برای شناساندن حقوق کودکان دنیا و یاری در حل مشکلات همه آن‌ها به واسطه جادوی تصویر.

یکی از کارکردهای جشنواره‌های هنری، برجسته‌سازی مسائل فرهنگی و هنری به حاشیه رانده شده و دادن صدا به قشرهای بی‌صدا در اجتماع است؛ این قابلیت جشنواره به خوبی می‌تواند در عدالت‌آفرینی، فقرزدایی، مطالبه‌گری و همیاری جهانی نقشی مهم بازی کند.

جشنواره محفلی است برای پرورش دیپلماسی امروز و فردا در ذهن و زبان کودکان و نوجوانان ما. رویدادهای جانبی، همچون کارگاه‌های مشترک با کودکان دیگر کشورها و تجربه‌اندوزی از کارگردانان و هنرمندان جهانی از قابلیت‌هایی است که شهر جهانی جشنواره، برای مخاطبان آینده‌ساز فراهم می‌سازد. باتوجه به شیوع کرونا و همه‌گیری جهانی آن، امکان سفر و حضور فیزیکی از یک سو محدود و تا حد زیادی حذف شد. درحالی‌که از سوی دیگر، پنجره‌های فراوان حضور مجازی در سطحی گسترده‌تر به روی همه ذی‌نفعان و مخاطبان گشوده شد. امروزه یکی از مباحث مهم در دیپلماسی عمومی، دیپلماسی سایبری و مجازی است. کودکان و نوجوانان به یاری جشنواره می‌توانند اتاق‌های گفت‌وگو تخصصی با کودکان هم‌سن خود را در اقصی نقاط جهان تشکیل دهند و به بحث و مبادله نظر بپردازند، به تماشای تجربه‌های فیلم‌سازی، آموزش و نگاه کودکان دیگر نقاط دنیا به مسائل خود در بستر پلتفرم‌های ارتباطی بنشینند و در بسیاری از موقعیت‌های دیگر، برای دیدن و دیده شدن گسترده‌تر و ارتباط چندوجهی‌تر، در شکل دادن به یک دنیای جدید بیناشبکه‌ای هوشمند، نقشی مؤثر بازی کنند.

به هر حال جشنواره موقعیتی برای ارائه مسائل و آرزوها و چشم‌اندازهای تصویری کودکان ایران و جهان است. چه خوب که در این رود جاری با بهره‌گیری از قابلیت‌های دیپلماسی هنر، تعامل‌ها و فهم ما از جهانیان و جهانیان از ما عمیق‌تر و عینی‌تر شود. حرف آخر اینکه، جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان بستری است برای پرورش پروانه‌های دیپلمات فرهنگی و هنری برای آینده بهتر و زیباتر بشری.

در شهری که علاوه بر برندهای جهانی مطرح آن، همچون تاریخ باشکوه، معماری بی‌نظیر، طبیعت چندساختی، صنایع‌دستی متنوع، شیرینی‌جات خاص و غذای منحصر به فردش، دو برند کودک محور (جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان و شهر دوستدار کودک یونیسفا) را نیز میزبانی می‌کند، موقعیت‌های بی‌نظیر فراوانی برای دیپلماسی در اختیار شهروندان، هنرمندان و مسئولان است.

دیپلماسی در دنیای مدرن به طور گسترده‌ای عمومی شده است؛ بدین معنا که امروزه به واسطه تسهیل در سفر، حضور در عرصه‌های جهانی و رویدادهای هنری از مسیر ارتباطات بیناشبکه‌ای، مردم کشورها به سهولت با هم گفت‌وگو، تعامل و تبادل نظر می‌کنند و از این رو صرفاً دیپلماسی در دست حاکمیت‌ها نیست. از شاخصه‌های دیپلماسی عمومی نوین، اهمیت دادن به گفت‌وگو و تعامل مردم محور کشورها، ایجاد گفت‌مان‌های عمومی و توسعه مطالبه‌های مردمی از سیاست‌ها و خط‌مشی دولت‌ها و ارائه تصویری مناسب از سیاست‌ها و اهداف کشورهاست. دیپلماسی فرهنگی و هنری بر پایه مبادله اندیشه‌ها، اطلاعات، ارزش‌ها، نظام‌ها، سنت‌ها، اعتقادات و دیگر جنبه‌های فرهنگ، با هدف تقویت و درک متقابل صورت می‌گیرد که تضمین‌کننده ارتباط و احترام بین فرهنگ‌های تعامل‌کننده است. از این رو جشنواره کودک زمینه مناسبی برای توسعه دیپلماسی فرهنگی میان کودکان ملل مختلف، هنرمندان و مسئولان مربوطه به شمار می‌آید. حال مسئله چیستی ظرفیت‌ها و چگونگی بهره‌برداری از آن‌ها در عصر جدید، خصوصاً دوره همه‌گیری و قرنطینه ناشی از بیماری کرونا، مطرح است.

کودکان در بستر جشنواره نه تنها این موقعیت را می‌یابند که تصویری از مردم، فرهنگ‌ها، ارزش‌ها، سبک زندگی و زیبایی نزد ملل دیگر را درک کنند، بلکه می‌توانند به واسطه آن به گفت‌وگو با هم بنشینند، دوستی کنند، آرزوهای خود را به اشتراک بگذارند، به تفاوت‌های میان فرهنگی احترام بگذارند و پروانه‌وار در باغ شهر جهانی اصفهان، با هم زیستن بهتر و صلح‌آمیزتر را بیاموزند.

با عنایت به انتخاب اصفهان به عنوان کاندیدای شهر جهانی دوستدار کودک از طریق سازمان «یونیسفا» در زمستان سال گذشته، موقعیتی ویژه برای این شهر تاریخی شکل گرفته است. این‌گونه از شهرها، شهرهای امیدآفرین‌اند، شهرهایی رنگی و جایی برای زیستن و رشد و نمو تا سرحد قابلیت‌های انسانی. در این شهرها، کودکان، شهری را که آرزو دارند در آن زندگی کنند به تصویر می‌کشند. اصفهان می‌تواند شهر رؤیاها و آرزوهای نه فقط کودکان ایران که کودکان جهان باشد. از این رو جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان



دکتر مرتضی نورائی
استاد تمام دانشگاه اصفهان
و عضو هیئت علمی گروه تاریخ

جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان بستری برای مطالعات بنیادین

تاریخ شفاهی و نوجوان

رویدادهایی همچون جشنواره‌ها و فستیوال‌های مرتبط با کودکان و نوجوانان علاوه بر اینکه عرصه‌ای هستند برای نمایش و عرضه محصولات فرهنگی و هنری مرتبط با موضوعات خود که البته گاه نیز با رقابت توأم است، بستری برای شهرها مهیا می‌سازد تا علاوه بر آموزش‌های کاربردی برای این رده سنی، بتوانند دامنه‌ای از مطالعات بنیادی‌تر را برای کارشناسان و متخصصان حوزه‌های مختلف به خصوص علوم انسانی میزبانی کنند. جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان به‌عنوان یکی از باسابقه‌ترین جشنواره‌های مختص کودک و نوجوان می‌تواند از منظرهای مختلف مورد نقد و بررسی قرار گیرد و بستر مناسبی باشد تا کار برای این رده سنی مورد توجه متخصصان این حوزه واقع شود. تاریخ شفاهی به‌عنوان شاخه‌ای از علوم انسانی با تمرکز بر این امر، می‌تواند آموزشی اساسی و بنیادی برای این رده سنی باشد.

یادداشت زیر که پیش‌ازاین بر روی وبگاه «مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگ و ادب پایداری» منتشر شده است، مشخصاً به موضوع نوجوانان پرداخته و می‌تواند چراغ راهی در مسیر آشنایی و پرورش نوجوانان از طریق تعامل با آن‌ها برای فعالان این حوزه باشد. به این امید که توجه مدیران و مسئولان ذی‌ربط جشنواره و همچنین نهادهای متولی آموزشی مانند وزارت آموزش و پرورش به این قبیل موضوعات بیشتر شود تا از این فرصت مغتنم برای ایجاد جنبه‌های آموزشی، به‌ویژه مبحث تاریخ، در میان نوجوانان و خانواده‌های آن‌ها بهره‌مند شوند.

مبنای تاریخ شفاهی و فهم تاریخی همانا پرسش‌گری است. پرسش‌گری در جامعه نیاز به تمرین دارد و این تمرین باید از رده‌های سنی مناسب، همچون نوجوانی شروع شود. تاکنون اقدامات بسیاری در خصوص تربیت و آموزش مورخان شفاهی انجام شده، اما تمرکز خاص بر رده‌های سنی مختلف برای آموزش به‌صورت تخصصی و نظری وجود نداشته است. امروزه با انجام یک سلسله اقدامات اولیه و بر اساس چارچوب‌های نظری موردنظر می‌توان گام‌های اولیه را جهت گشودن راهی برای مشارکت نوجوانان برداشت تا از این راه بتوانند به گذشته خود و چشم‌اندازی که تمایل به شناخت آن دارند، بپردازند و اهداف اجتماعی خود را به‌صورت فنی و تخصصی پیش ببرند. هدف از این یادداشت، طرح ضرورت و راه‌کارهای دست‌یابی به گنجینه پرسش‌های نو و پیش‌بینی‌نشده از سوی این گروه سنی است که می‌تواند پرسش نسل خود باشد؛ پرسشی که پیوسته ضرورت طرح و پاسخ‌یابی نوبه‌نو دارد.

در راستای آموزش تاریخ شفاهی نوجوانان که در اصطلاح به آن «پرسش جوان» نیز گفته می‌شود می‌توان در این مرحله دو محور اساسی پیشنهاد کرد:

الف) اولین هدف بر اساس نظریات فنی تخصصی پایه‌ریزی شده است که نوجوان را بر اساس آن‌ها درگیر پدیده تاریخ شفاهی کند. درواقع، پیوسته هر نسلی پرسش‌های خود را از گذشته دارد و این گرایش مسلماً بر اساس ذائقه گفتمانی آن‌ها پیش می‌رود. بنابراین، اهداف باید





نوعی هدایت‌گری ذهن و ذائقه مخاطبان است که به‌نوعی «پرسش‌های دوپینگی» به شمار می‌آید و راه به‌جایی نخواهد برد. هدف درسی در واقع رمزگشایی از این پرسش است: «پرسش‌ها کجا پنهان شده است؟»

بدین‌صورت در ابتدا نمی‌توان هیچ فرضی برای پیش‌بینی سؤالات موجود در ذهن نوجوانان داشت، اما می‌توان با توجه به شرایط سنی آن‌ها و مسائلی که در نهاد و در زندگی روزمره آن‌ها وجود دارد، حدس‌هایی زد. درعین‌حال، درنهایت نمی‌توان این حدسیات را به‌صورت فرضیه بیان کرد؛ چراکه در صورت بیان حدسیات در قالب فرضیه، به دنبال اثبات فرضیات خود رفته‌ایم. در واقع می‌باید خواستار آن بود که تجربه گفت‌وگوی مسئله‌مند را در بین این نسل به وجود آورد. بیشتر اینکه با دادن ابزار تحلیل علت و معلولی، روایت کردن و گفت‌وگو کردن به نتایجی دست یافت که انتظار می‌رود. برای مثال، در جهان مجازی همگان بدون شک تحت تأثیر یک خبر قرار می‌گیریم. اینکه این خبر کجا بوده، چرا بوده، چگونه بوده، آیا شواهدی برای آن وجود دارد یا خیر و... پرسش‌هایی است که می‌تواند در تمرین‌ها، وسیلهٔ عقلانیت نسلی را فراهم سازد. این نسل با حضور در این فضای گستردهٔ مجازی و رشد هم‌زمان ذهنی، پرسش‌گری را در ذهن خود و به کمک مؤلفه‌های مصاحبه‌گری تاریخ شفاهی تمرین می‌کند. در واقع انتظار می‌رود با آموزش آن‌ها از این طریق ضمن تقویت قوهٔ تعقل، یکی از شیوه‌های اجتماعی شدن را در بین آن‌ها پرورش داد. در این راستا روند (process) و مسیر تاریخ شفاهی منظور است تا نتیجه.

در یک جمع‌بندی می‌توان اهداف مشارکت پرسش‌گری اجتماعی نوجوان را به شرح ذیل دسته‌بندی کرد و آن‌ها سرلوحهٔ کارگاه‌های آموزشی قرار داد:

۱. توسعهٔ فهم فرهنگی و فرهیختگی برای درک بیشتر دگرگونی‌های اجتماعی، سنت‌ها، نظام علت و معلولی؛
۲. ایجاد مهارت همدلی با نسل‌ها بر اساس فرضیهٔ اصلی نظریهٔ تاریخ شفاهی در آموزش گفت‌وگو؛
۳. خلق مهارت‌های عقلانی، فکری، غربال‌گری و گزینش شواهد صحیح در انتخاب و انتقاد از منابع تا «هر حرفی را نپذیرند»؛
۴. انتخاب صحیح در گزینش و استانداردها به‌عنوان یکی از راه‌های آموزش؛
۵. فهم عناصر و ارزشمندی شواهد تاریخی، به‌ویژه مسئلهٔ جانب‌داری و عناصر بحث‌برانگیز و متناقض؛
۶. ایجاد توانایی در ضبط و ثبت روایت و نظرگاه‌های مختلف.

بر اساس ضرورت‌هایی در نظر گرفته شود که در آینده برای تأمین خواست‌ها و درخواست‌های این نسل وجود دارد. آنچه ما (به‌عنوان نسل کارگزار) می‌نگاریم آدرس گذشته‌ای است که به آن‌ها تعلق خاطر داریم؛ از این جهت در بهترین شرایط، خوانندهٔ ما از نسل و جنس ما خواهد بود. این آدرس‌ها در آینده نقشهٔ راه‌هایی است که لاجرم جغرافیای آن متروکه خواهد ماند. به بیان دیگر، متون تولیدی تاریخی، مخاطبان نوجوان کمتری دارد، این می‌تواند به این دلیل باشد که مسئلهٔ متون تولیدشده مسئلهٔ مخاطب جوان یا نسل بعد نیست.

دیرزمانی است که تاریخ‌مصرف کلیات‌نگاری در تاریخ سپری شده است. مسلم این‌که جنس و زاویه‌ای در زمان گذشته در آینده موردنظر است که باید از زبان نیازمندان خود، یعنی نوجوانان امروز، پیگیری شود. به این منظور باید بر سؤالات مطرح‌شده از سوی این نسل تمرکز کافی صورت گیرد. در این راستا بی‌شک مورخ حرفه‌ای به کشف پرسش‌های گفتمانی آن‌ها نیازمند است.

از سوی دیگر با کمی توجه در عرصهٔ تاریخ متوجه خواهیم شد که درصد افراد علاقه‌مند به تاریخ کلاسیک در حال کاهش است، چراکه افرادی که به سمت کتاب‌های تاریخی می‌روند ضرورت‌های زمان خود را در بین منابع تاریخی پیدانمی‌کنند. به این دلیل معتقدیم در میان نسل نوجوان باید اندیشهٔ تاریخ‌نگاری را به شکل پرسش‌گری توسعه داد، موضوعی که در کلاس‌های درس رسمی کمتر جای طرح دارد، اما درنهایت این فن باید در بین نسل فردا نوبه‌نو ورود پیدا کند.

ب) دومین هدف در پیامد این بحث، اهمیت جنبهٔ اجتماعی‌سازی تاریخ شفاهی است. یکی از حلقه‌های مفقود در جامعه امروز ایرانی «گفت‌وگوی بین‌نسلی و میان‌نسلی» است. به این معنی که نوجوانان گفت‌وگویی با نسل‌های قبل خود ندارند و این باعث ایجاد نوعی شکاف، افتراق و به‌تبع اعتراضات اجتماعی در بین آن‌ها می‌شود. بنابراین یکی از سازوکارهای مهم در این‌باره تشویق نوجوانان به سمت تمرین مصاحبه‌گری و به‌تبع پرسش‌گری از نسل پیش از خود برای کنکاش موضوعات مورد علاقه خود است.

در پی محوریت این چشم‌اندازها، به نظر می‌رسد آموزش تاریخ شفاهی و کاربست سازوکارهای آن به نوجوانان دارای مراتبی از اهمیت است. این آموزش‌ها می‌تواند در هر قالبی طرح و اجرا گردد. باید توجه داشت در شاکلهٔ طرح درس به ارائهٔ قالب تحقیقی و موضوعات نپرداخت؛ چراکه این شکل در واقع



درگیر کردن نهادهای مدنی فعال حوزه کودکان در فرایند شکل‌گیری جشنواره راهگشا خواهد بود

جشنواره سی و چهارم در گفت‌وگو با مدیر جمعیت مهرپویان سبز اندیشه

جشنواره از طریق کانون‌های فرهنگی و نهادهای مدنی و فعال در این مناطق یکی از راهکارهاست. تنوع اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی این دسته از مخاطبان، خود بازخوردهای متنوع و مؤثر و الهام‌بخشی را برای ارتقای جشنواره و نگاه جهان‌شمول آن به همراه خواهد داشت. از این گذشته اگر برنامه‌ها در اماکن فرهنگی، اجتماعی و مدنی این محله‌ها و همچنین در پارک‌ها و فضاهای سبز کوچک و بزرگ این محله‌ها با درگیر کردن خود کودکان و نوجوانان محلی در فرایند کار بازنتاب و اثرگذاری بیشتری را به دنبال دارد. در واقع تغییر نقش کودکان از تماشاچی به بازیگر و عامل فعال در صحنه و رویداد جشنواره به او احساس تعلق خاطر و مالکیت جمعی بیشتری می‌بخشد و او را با دنیای فیلم و جشنواره و جهان رویدادهای فرهنگی و هنری آشنا می‌کند و در نتیجه به توانمندی او بیشتری می‌افزاید. به این ترتیب سهم این‌گونه کودکان در جشنواره لحاظ می‌شود.

● اگر بخواهید در راستای معضلات کودکان حاشیه شهر و کودکان کار فیلمی برای جشنواره بسازید یا پیشنهاد بدهید موضوع فیلم چه خواهد بود؟

بدون لیبل کودکان کار یا فقیر یا حاشیه شهر به زیست روزمره و چالش‌ها، بازی‌ها، سرگرمی‌ها، رؤیاها، امیدها و ناامیدی‌ها و عشق‌های آن‌ها می‌توان پرداخت تا درون فهمی دنیای آن‌ها و زندگی آن‌ها برای بیننده بدون تحمیل پیش‌فرض و ذهنیت حاصل شود. من از نگاه یک ناظر درونی و نه یک بیگانه و ناظر خارجی قضاوت‌گر از خاستگاه طبقه متوسط یا بالاتر، زندگی آن‌ها را به تصویر می‌کشانم، چراکه زندگی با تمام کاستی‌هایش نزد آنان نیز جریان دارد.

● برای سال‌های آینده چه پیشنهادی برای برگزارکنندگان جشنواره دارید؟

این سؤال را تا حدودی در سؤالات قبل پاسخ دادم. به نظر من ایده جشنواره سیار امسال ایده بسیار خوبی بوده است، ولی به نظرم دغدغه همه‌شمول بودن محتوا و موضوع برنامه‌های جشنواره از یک طرف و دغدغه دسترسی و شرکت کودکان همه اقشار فرهنگی، اجتماعی، طبقاتی و جغرافیایی در جشنواره از سوی دیگر نکته‌هایی قابل‌توجه و مهم است که خوشبختانه متصدیان جشنواره به آن عنایت ویژه دارند. نهایتاً درگیر کردن نهادهای مدنی و مردم‌نهاد فعال حوزه کودکان در فرایند شکل‌گیری جشنواره از ابتدا به نظر راهگشا می‌آید.



مرتضی رضوانی

شهرزاد ذوفن کارشناس ارشد آموزش و توسعه جامعه محلی و مدیر جمعیت مهرپویان سبز اندیشه است. مهرپویان سبز اندیشه سازمانی مردم‌نهاد است که در حوزه آموزش، ظرفیت‌سازی و توانمندسازی زنان و کودکان در محله ارزنان، زینبیه و منطقه ۱۴ اصفهان از سال ۱۳۹۶ مشغول به فعالیت است. این سازمان با همراهی نیروهای داوطلب متعهد تلاش دارد در جهت کاهش آسیب‌های اجتماعی با تشکیل انواع دوره‌ها و برنامه‌های آموزشی به ارتقای مهارت‌های زندگی، اجتماعی و حرفه‌ای زنان و کودکان همت گمارد و در این فرایند گامی در توسعه جامعه محلی بردارد. در ادامه، گفت‌وگوی نشریه جشنواره با این فعال مدنی خلاق و پرانرژی را می‌خوانید.

● با توجه به معضلاتی که کودکان حاشیه شهر با آن‌ها مواجه‌اند، به نظر شما، برگزاری جشنواره در شهر اصفهان چه پتانسیل‌هایی برای دیده شدن یا رفع این معضلات دارد؟

انواع رویدادهای فرهنگی، هنری و تفریحی بدون شک می‌توانند نقش بسزایی در روند جامعه‌پذیری و توانمندسازی کودکان ایفا کنند. در خصوص حضور و مشارکت فعال کودکان کم‌برخوردار و حاشیه‌نشین شهرها در این‌گونه رویدادها و جشنواره فیلم حاضر می‌توان به راهکارهای مختلفی توسل جست. حضور و شرکت این کودکان در



کرونا روایت

بررسی فیلم‌های کوتاه در بخش کرونا روایت جشنواره سی و چهارم



از دوران اختراع کینتوسکوپ تا شیوع پاندمی کرونا، هیچ‌گاه سینما در چنین موقعیتی قرار نداشته است. تجربه زیسته‌مان عوض شده و هیچ‌کس نمی‌تواند به سینما برود. سینما از پرده عریض خود به حالت نمایش خانگی درآمده و امکان دیدن فیلم به شکل جمعی از ما سلب شده است.

بر همین اساس، در سی و چهارمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان بخشی تحت عنوان «کرونا روایت» شکل گرفته است. در این بخش ما شاهد پویانمایی‌های چون «فضای زندگی»، «دست مرگبار»، «کرونا با ما چه کرد، ما با کرونا چه کردیم»، «صدای زندگی» و... هستیم. همان‌گونه که از اسامی این فیلم‌ها مشخص است، این محصولات در واقع پویانمایی‌هایی انگیزشی در مدیوم فیلم کوتاه هستند که گاه نقش آموزشی هم ایفا می‌کنند. تنها فیلم متفاوت در بخش کرونا روایت فیلم «دنیای زیبای من» است. این فیلم روایت‌گر جمعی کسانی است که به انتظار نشسته‌اند و به گذشته و خود می‌اندیشند و در آینده‌ای تاریک با کورسویی از امید قدم برمی‌دارند. کودکان که تنها نسل‌های باقی‌مانده در فیلم هستند، ایجاب‌کننده آرزوهای برپادرفته نسلی هستند که در روزهای سخت کرونا نزدیکانشان را از دست داده‌اند و با به آغوش کشیدن و راه رفتنشان این آرزوهای برپادرفته را دوباره زنده می‌کنند.

به نظرم، کرونا روایت یکی از مهم‌ترین بخش‌ها در سی و چهارمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان است که به‌طور مشخص راجع به بحران امروز، با زبانی ساده برای کودکان و نوجوانان حرف می‌زند و آن‌ها را بدون پس‌زدن یا نمایش خشونت به آرامش دعوت می‌کند.



علیرضا محرز



سینما از پرده عریض خود به حالت نمایش خانگی درآمده و امکان دیدن فیلم به شکل جمعی از ما سلب شده است.

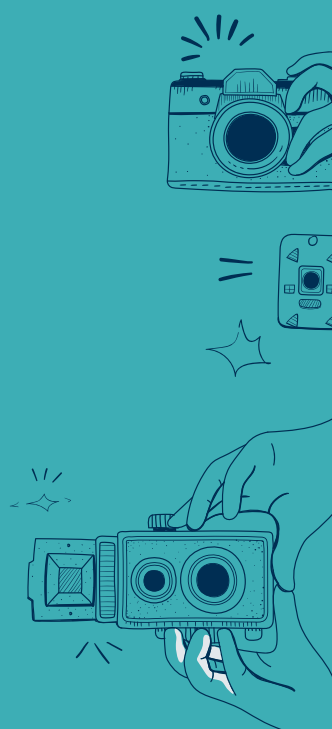


تماشا

سینمای سیار
جشنواره کودک در
مناطق کم‌برخوردار



شادی سرزمین خيال در
بیمارستان کودکان
امام حسین (ع)

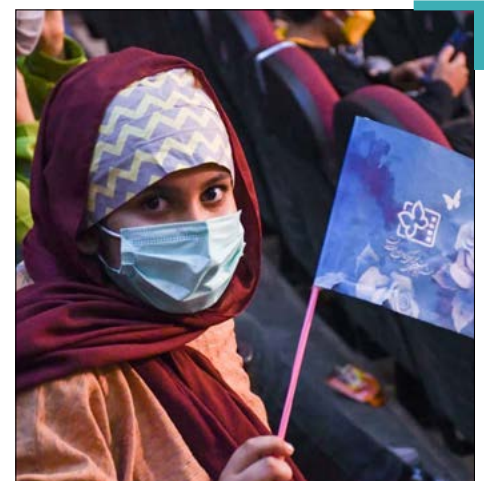
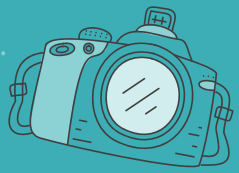


دوربین نوجوان

اکران فیلم
«شهر گربه‌ها» با
حضور کارگردان و
عوامل فیلم



عکاس نوجوان محمد حسین میرفندرسکی





پنج نکته برای اولین حضور با کودکان در سینما

«نوشته سیرا فیلوچی»



ترجمه: سید مرتضی رضوانی

بردن کودک برای اولین بار به سینما می‌تواند یک فعالیت کاملاً لذت‌بخش یا یک فاجعه کامل باشد. مراحل زیر را دنبال کنید تا مطمئن شوید که آیا زمان خوبی برای اولین تجربه شما خواهد بود یا خیر.

می‌شود که می‌توانند بدون توجه به کودک شما سالن را از هیاهو پُر کنند. به بچه‌های بزرگ‌تر آداب سینما را آموزش دهید، مثل ممنوعیت صحبت کردن، استفاده از موبایل و تبلت و بلند شدن بدون دلیل. مطمئن شوید که بچه‌ها به خوبی تغذیه شده‌اند و قبل از حضور در سالن سینما تصمیم بگیرید که می‌خواهید چه غذای (مثلاً ذرت بوداده یا شکلات و...) بخرید، بنابراین مجبور نخواهید بود که در سالن شروع به مذاکره کنید (اگر پاپ‌کورن می‌خرید، مطمئن شوید که آب دارید، چون پاپ‌کورن شور است و موجب تشنگی می‌شود!)

● با جریان همراه باشید

شما اولین والدینی نخواهید بود که با یک کودک در حال فریاد زدن، گریه کردن یا کلافه از سالن سینما خارج شده‌اند. بله، ممکن است احساس کنید که پول خود را برای بلیت هدر داده‌اید، اما نباید بچه خود را مجبور کنید وقتی آماده نیست به دیدن فیلم ادامه دهد. از سوی دیگر، گاهی اوقات یک استراحت کوتاه در لابی کافی است تا فرزند شما را برای یک حضور دیگر در سالن آماده کند.

منبع: www.commonsemmedia.org

بویانمایی جزو اولین گزینه‌ها هستند؛ اما بهتر است همچنین به دنبال فیلم‌هایی باشید که دارای ریتم کندتر و زمانی کوتاه‌تر از فیلم‌های پرمخاطب معمولی باشند. برای انتخاب این فیلم‌ها می‌توانید به سایت‌ها و مجلات معتبر فیلم مراجعه کنید و یا با کارشناسان این حیطه مشورت کنید.

● از تبلیغات و تریلرها بگذرید

بسیاری از سینماها قبل از پخش فیلم، تعدادی آگهی تبلیغاتی نشان می‌دهند. کودکان زیر هشت سال نمی‌توانند تبلیغات را از محتوا تشخیص دهند. همچنین، تریلرهای فیلم اغلب دارای صدایی بلندتر و ریتمی سریع‌تر از خود فیلم هستند که می‌تواند مقدمه‌ای ترسناک برای ورود کودکان به دنیای سینما باشد.

● درست برنامه‌ریزی کنید

بیشتر کودکان در لحظات اول حضور در فضاهای جدید در بهترین حالت روحی و روانی خود هستند؛ بنابراین اندکی زودتر در سالن حضور داشته باشید. اولین لحظات نمایش فیلم می‌تواند زمان بهتری برای کودکان باشد. زمان‌های دیرتر معمولاً سالن با بچه‌های دیگر پر

قبل از بچه‌دار شدن، رفتن به سینما خالی از لطف نبود. بازیگرها دوست داشتید یا پوستر فیلم جالب بود، بنابراین تصمیم می‌گرفتید برای تماشای فیلم به سینما بروید، به همین سادگی. اما حال که بچه‌های کوچکی دارید، باید کمی بیشتر دقت کنید، مخصوصاً اگر اولین تجربه حضور شما همراه با کودکان است. در اینجا به نکاتی اشاره می‌کنیم تا در اولین حضور به همراه کودکان در سینما موفق باشید.

● تعیین کنید که آیا فرزند شما واقعاً آماده است یا خیر

سن مناسب برای بردن بچه‌ها به سینما برای دیدن اولین فیلمشان چند سال است؟ به راحتی نمی‌توان عدد خاصی برای این جواب تعیین کرد. سن مناسب در وهله اول بستگی به فرزند شما دارد. بسیاری از بچه‌ها اولین فیلم خود را در حدود ۳ یا ۴ سالگی می‌بینند، اما برخی از والدین منتظر می‌مانند تا بچه‌ها کمی بزرگ‌تر شوند، به خصوص اگر آن‌ها به صداها بلند حساس هستند یا از تاریکی می‌ترسند.

● فیلم مناسب را انتخاب کنید

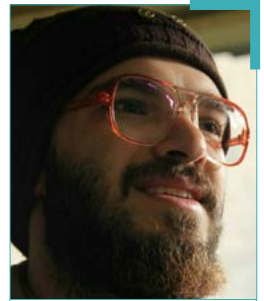
بدیهی است شما به دنبال فیلمی هستید که کودکان دوست داشته باشند. در این مورد، معمولاً انیمیشن یا





جوړدیگر باید شنید!

گفت و گو با احمد صابری، صدابردار فیلم «پسران دریا»



سهیل شفیعی

یک صدابردار در ناخودآگاه خود به تمام صداهای اطرافش توجه دارد و کسی که وارد این حیطه می‌شود باید صدا برایش یک مسئله اساسی باشد. این نکته به گذشته او برمی‌گردد که آیا در زندگی این آمادگی برایش به وجود آمده که بتواند صداها را جوړ دیگری بشنود و درک و ذهنیت متفاوتی داشته باشد یا خیر. در واقع این ویژگی ذاتی تأثیر مستقیم بر کار صدابرداری دارد که از بچگی آن را در خود داشته است و سر صحنه نیز با تمرکز بهتر و بیشتری کار را انجام می‌دهد.

● آینده شغلی نوجوانانی را که وارد این حیطه می‌شوند چگونه می‌بینید؟

بر اساس شناختی که من در این مدت از سینمای ایران پیدا کرده‌ام، تعداد تولیدات در سینمای ایران نسبت به بسیاری از کشورهای همسایه و حتی اروپایی زیادتر است. به همین خاطر اگر نوجوان وارد رشته تخصصی‌ای شود که از نوجوانی با توجه به استعداد و علاقه‌اش انتخاب کرده است، قطع به یقین هم به لحاظ جایگاهی و هم به لحاظ معیشتی موفق خواهد شد.

● در نهایت اگر راجع به طراحی صدا صحبتی دارید که برای مخاطبان جالب است، بفرمایید.

طراحی صدا فقط محدود به صدابردار و صداگذار نمی‌شود، بلکه این موضوع از ایده فیلم‌نامه آغاز می‌شود که فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان و صدابردار و صداگذار و حتی دیگر عوامل می‌توانند به این حیطه کمک کنند و ایده بدهند که چه کارهایی می‌توان از لحاظ سمعی در محصول نهایی ایجاد کرد. در این موضوع متریکال و نوع ضبط بسیار مهم است و اگر با ایده خوب، کار را جلو ببریم، در نهایت اتفاق درست‌تری خواهد افتاد، اما متأسفانه در سینمای ایران بعد از ساخت فیلم تازه به این فکر می‌افتند که برای طراحی صدا چه کنند؛ در حالی که از نظر من، قبل از هر کاری باید به طراحی صدا فکر کرد و راجع به آن ایده‌پردازی کرد که بدانیم اتمسفر فیلم به چه سمتی می‌رود.

● جناب صابری، لطفاً خودتان را به صورت مختصر معرفی کنید.

من احمد صابری، بیست و هشت ساله هستم. از سال ۹۰ با دوره‌های انجمن سینمای جوان کرمان وارد سینما شدم و از سال ۹۲ به صورت تخصصی وارد حوزه صدابرداری شدم. در این مدت، بیشتر از پنجاه فیلم کوتاه و مستند، ده فیلم سینمایی و سه سریال کار کردم و در جشنواره‌های مختلف مثل سینما حقیقت، ادمنتون کانادا، برلیناله آلمان و... حضور داشتم.

● از تجربه کار با کودک و سختی‌های آن بگویید.

من تجربه زیادی در کار با کودک دارم، ولی از میان این تجربه‌ها، یکی برایم جذاب‌تر بوده که در آن یکی از دو کودکی که با آن‌ها کار می‌کردم نابینا بود. موضوع مهمی که در کار با این کودکان وجود دارد این است که ما باید به گونه‌ای با آنان رفتار کنیم که با ما احساس امنیت و آرامش داشته باشند، چرا که ممکن است ابزار صدابرداری برای آن‌ها ترس و واهمه ایجاد کند و لازم است که با ایجاد صمیمیت، خواسته‌های فنی خود را مطرح کنیم و فضایی ایجاد کنیم که کودک بتواند با ابزاری که به او وصل است راحت باشد و رفتار و برخورد مناسب اصل مهمی است که ما برای انجام دادن کارمان همیشه به آن توجه داریم. باین حال در مواردی هم موفق نیستیم و به خاطر اینکه نمی‌توان با کودک خیلی درگیر شد، مجبور می‌شویم او را آزاد بگذاریم تا کارگردان بازی خودش را بگیرد و بعد در نهایت صدای او را به صورت جداگانه ضبط می‌کنیم و در مرحله صداگذاری، کاری را که می‌خواستیم انجام می‌دهیم. از اتفاق، در همین چند کار آخری که من انجام دادم مجبور شدیم همین کار را بکنیم تا بتوانیم تصویر مدنظر کارگردان را برداشت کنیم.

● چه سنی را برای شروع کارگاه‌های فنی سینما مناسب می‌دانید و اگر قرار باشد از سنین پایین این اتفاق بیفتد چه شرایطی دارد؟

متأسفانه در حال حاضر کارگاه‌های فنی سینما برای سنین پایین وجود ندارد و ترجیح بر این است که این اتفاق از دوران نوجوانی و به طور دقیق از دوازده سالگی به بعد بیفتد تا آن‌ها به صورت مقدماتی با تمام صنوف سینما آشنا شوند و بتوانند راه خودشان را بر اساس استعداد و علاقه‌شان پیدا کنند. پیشنهاد من این است که اتفاقی مشابه دوره‌های یک ساله سینمای جوان که در هجده سالگی برگزار می‌شود، در سنین پایین‌تر برای نوجوانان وجود داشته باشد.

● آیا شما خودتان تمایلی به برگزاری کارگاه دارید و ایده‌ای که برای آن دارید چیست؟

بله، به این کار علاقه دارم و چون خودم هم از سنین پایین وارد سینما شدم، فکر می‌کنم بیشتر می‌توانم نوجوانان و طرز فکر آن‌ها را درک کنم و بهتر به آن‌ها کمک کنم. پیشنهاد من این است که کارگاه‌هایی که برگزار می‌شوند بیشتر عملی باشند تا تئوری، اما این به معنی از بین رفتن دوره‌های تئوری نیست، بلکه منظور این است که با اجرامحور بودن کارگاه‌ها، نوجوانان در حین پروژه ساخت فیلم‌های تجربی، لذت فیلم‌سازی را بچشند تا مثل درس و مدرسه از آن زده نشوند. پیشنهاد دیگر این است که در این دوره‌ها، جایگاه بچه‌ها به صورت چرخشی تغییر کند و در هر فیلم هر کدام از آن‌ها نقشی را بر عهده بگیرند تا بتوانند به استعداد و علاقه اصلی خودشان پی ببرند.

● استعداد چقدر در کار شما مؤثر و مهم است؟

به نظر من شاید بتوان گفت ۶۰ تا ۷۰ درصد کار ما استعداد باشد. با توجه به اینکه من در پروژه‌های مختلف دستیاران متعددی داشتم، به وضوح متوجه این اتفاق بودم که بسیاری از دوستان و همکاران به علت بی‌استعدادی از این کار کنار رفتند. خیلی از «بوم‌من‌ها» هستند که علاقه زیادی به این کار دارند، ولی جدا از بحث علاقه، بحث استعداد بسیار مهم است، چرا که کار ما با گوش فرد در ارتباط است و اگر فرد آن ویژگی ذاتی را نداشته باشد نمی‌تواند به خوبی از پس کار برآید.



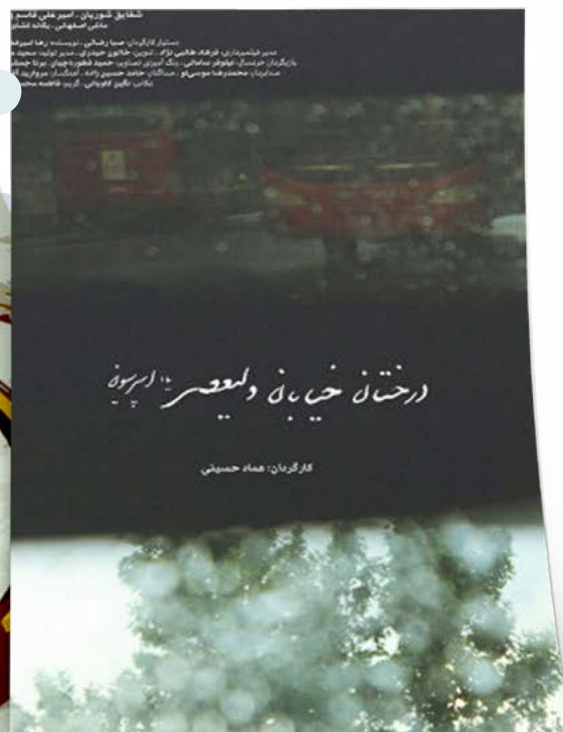
و به هم پیوسته دارند. جهانی اندام‌وار همچون «عروسک چینی من» اثر هوشنگ گلشیری که از لابه‌لای گوش دادن به حرف‌های کودک به بحران زندگی او که در واقع بحرانی فراگیر است پی می‌بریم. برخلاف این آثار، تنها هدف فیلم‌های کوتاه جشنواره امسال، ساخت و یا تولید انبوه فیلم بدون هیچ‌گونه تأملی بوده است.

به باور من، یکی از مشکلات امروز ما در فیلم‌سازی، حضور تکنسین‌هایی است که به فن سینما واردند و درک خاموشی از هنر و جهان آن دارند و فقط برای آنکه می‌خواهند علاقه‌مندی خود را به سینما نشان دهند فیلم می‌سازند و شبی را روز و روزی را شب می‌کنند. نمونه بارز این اتفاق هم جشنواره‌های متعددی است که برگزار می‌شود، جایزه‌ها تقسیم می‌شود و همه دست می‌زنند؛ اما دریغ که از دل این فیلم‌ها نه جریان‌ی ایجاد می‌شود و نه فیلم‌سازی بیرون می‌آید. وضعیتی مشابه با معماری معاصر تهران که تنها فقط ساختمان ساخته شده است، بدون آنکه بتوان هنر سامان‌دهی فضا را در آن‌ها دید. همه چیز تنها در ساختن خلاصه شده است، نه اندیشیدن. دوست داریم فیلم بسازیم و جایزه ببریم، نه بیشتر. به یاد دارم در گفت‌وگویی، جان جاست، فیلم‌ساز آمریکایی، بیان می‌کرد که اصلاً به رفتن فیلم‌هایش به جشنواره و یا حتی دیده شدنشان اهمیت نمی‌دهد؛ چون تنها خلق هنر برایش اهمیت دارد و یا زمانی که فیلم «۵» عباس کیارستمی، در جشنواره کن پذیرفته نشد، او بیان کرد که فیلمش از جشنواره بزرگ‌تر است؛ به‌واقع نیز چنین است.

دیده شدن در جشنواره‌ها و یا هر چیز دیگری نباید انگیزه فیلم‌سازان باشد؛ در غیر این صورت، فیلم‌هایی نظیر «منم سمیرا»، «عملیات طبقه دوم» یا «درختان خیابان ولیعصر یا امپرسیون» بی‌توجه به نوع خشونت نمایش داده شده، ساخته می‌شوند. برای مثال، فیلم منم سمیرا، با تصویر دخترکی کم‌سن‌وسال آغاز می‌شود که در حال تماشای شرط‌بندی در بازی خروس بازی است و این خشونت تا اندازه‌ای پیش می‌رود که در نمایی بسته، دستمالی خونین را از دهان خروسی بیرون می‌کشند و کودکان زیر ده سال تماشاگر این فیلم، حیرت‌زده از خشونت، پاهایشان را جمع می‌کنند.

نمونه دیگر، فیلم عملیات طبقه دوم است. درواقع نظام آموزشی ما همانند پویانمایی «پینوکیو» است که او هر بار بنده می‌لش می‌شد به شکل الاغ درمی‌آمد. اگر کودک بنده امیالش شود، همانند پینوکیو تبدیل به الاغ می‌شود. تبدیل شدن به الاغ کنایه‌ای از تنبیه به هر نحو است و هر تنبیه به‌نوعی خشونت مجاز تلقی می‌شود. از این رو، چون خشونت مجاز است، معلم می‌تواند او را از کلاس بیرون ببرد، سیلی بزند و مورد تحقیر قرار دهد و یا خانواده به‌علت آنکه کودک به میل و آرزوی توجه کرده و نظام‌های انقیاد را پس زده، او را از بسیاری از امور منع کنند، وسیله بازی‌اش را بگیرند یا دیگر اجازه ندهند که تفریح کند و از این دست کارها. درواقع کودک نقش انسان گناه‌کار را دارد. به بیان ساده‌تر، توجه به میل و یا فرار از نظام‌های انقیاد، گناه است. بر همین مبناست که در پایان فیلم، دست معلم، مانند دست مشیت الهی، تمامی تلاش‌های فرزند برای فرار از امتحان‌ها را برهم می‌زند و چون فردی که گناه کرده، او را تنبیه می‌کند و کودک مجبور می‌شود محروم از لذت فرار از انقیاد، دوباره امتحان دهد.

قصدم از این سخن، تحقیر و بدگویی نیست. تنها اشاره به این نکته است که تولید زیاد فیلم و یا آمار بالا در هر چیزی به معنی پویا بودن صنعت سینما نخواهد بود. به جای ساخت، ابتدا باید کمی تأملی داشت، جهان پیرامون را درک کرد و با ریزبینی و چشم‌چرانی به دنیا نگریست.



فیلم‌های کوتاه جشنواره تجربه‌مهیجور مؤلفان: فصل مشترک

نگاهی بر چند فیلم کوتاه

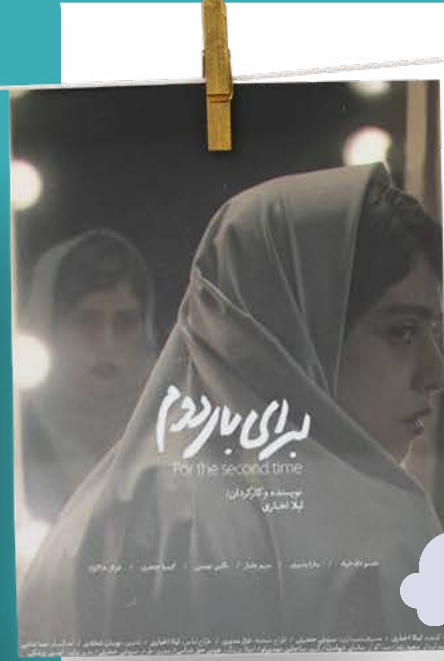


علیرضا محرز

زمانی که اکران مجموعه فیلم‌های کوتاه به اتمام رسید، کمی صبر کردم ببینم ایده‌ای به ذهنم می‌رسد تا با محوریت آن شروع به نوشتن جستاری کنم. در نهایت به این نتیجه رسیدم که همه این فیلم‌ها دارای یک نقطه مشترک هستند و آن تجربه مهجور مؤلفان از دنیای اطرافشان است که خود می‌تواند علت ضعف و کاهلی در فیلم‌نامه، کارگردانی، تدوین، گریم و حتی صدا باشد.

تجربه مؤلفان به معنی درک فردیت یافته آن‌ها از جهان روزمره یا زندگی‌شان است و این تجربه تا حدی مهجور مانده که فیلم‌ها نه شروع و پایان مشخصی دارند و نه حتی موقعیتی که ما را به وجد آورد و در لحظه به درنگی وادارد یا حیرتی را در مورد زندگی یا مفاهیم دیگر در ما برانگیزد. برای مثال، فیلم کوتاه «بچه وقتی بچه بود» ساخته آن‌اهیتا قزوینی، ما را به آرامی با سرکشی کودکانه و زیرچشمی، به زندگی کودکی می‌برد که زندگی‌هایی متفاوت





آلا فوقی

فیلم، لو دادن داستان در اواسط آن است. حتی بهتر بود فیلم در همان دقیقه چهارم تمام شود. در آخرین سؤال مطرح می‌شود که آیا دیدن جمع‌آوری ماسک‌ها و شستن آن‌ها توسط پسر بچه لازم بود؟

● عملیات طبقه دوم

فیلم کوتاه «عملیات طبقه دوم» به کارگردانی محمدحسین تفرشی و با بازی محمدصادق شهاب‌الدین و احمد ابطحی ساخته شده است. شخصیت اصلی داستان پسر بچه‌ای دبستانی به نام «سهیل» است. سهیل برای فرار از امتحان آنلاین، طبق نقشه‌ای از پیش تعیین شده و هماهنگ با بچه‌های کلاس، تلاش می‌کند تا برق ساختمان قطع شود. او هم‌زمان همه لوازم برقی خانه را روشن می‌کند.

کارگردان در نشان دادن زدن کلید برق و کلید تمام لوازم برقی بیش از حد اغراق می‌کند و با اینکه تدوین و کارگردانی فیلم تا حدی درست است؛ اما این حجم از تکرار شاید در یک اثر بلند داستانی جواب دهد. سهیل ابتدا موفق نمی‌شود و با شماتت بچه‌ها به صورت پیام روبه‌رو می‌شود. در اواسط فیلم متوجه می‌شویم که معلمشان همسایه طبقه دوم آن‌هاست. سهیل بالاخره موفق می‌شود برق ساختمان را قطع کند و هنگامی که اعلام می‌کند: «عملیات موفقیت آمیز بود» و با لبخندی پیروزمندانه روی تخت کم می‌دهد، ناگهان معلم در خانه را می‌زند و برگه سؤالات امتحان نهایی را به سهیل می‌دهد. فیلم برای گروه سنی کودک و نوجوان تا حدودی ایده جذابی دارد، اما به لحاظ فنی به نظر می‌رسد کارگردان می‌توانست عوامل خود را در جهت پیشبرد روایت فیلم بهتر به کار گیرد.

داستان‌های ساده، فیلم‌های کوتاه

یادداشتی بر چند فیلم کوتاه داستانی در سی و چهارمین جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان

پیش از بررسی فیلم‌ها به چند نکته درباره استانداردهای فیلم کوتاه اشاره می‌کنم: در فیلم کوتاه، باید دیالوگ‌ها موجز باشد، داستان به صورت بصری روایت گردد و به طور مستقیم به اصل مطلب پرداخته شود. زمان در فیلم کوتاه بسیار محدود است و تمام دنیا در حال حرکت به سمت هرچه بیشتر محدود کردن زمان فیلم‌ها هستند. فیلم کوتاه باید در کوتاه‌ترین زمان ممکن داستان خود را روایت کند. یکی از رازهای موفقیت فیلم‌های کوتاه در دنیا، موقعیت افتتاحیه فیلم‌هاست که تأثیر اولیه چشمگیری بر بیننده می‌گذارد، از این جهت که داستان چه کسی قرار است روایت شود. غالباً بهترین ایده‌های فیلم کوتاه، ساده‌ترین آن‌ها هستند که احساسات مردم و بینندگان را در برمی‌گیرند.

● برای بار دوم

فیلم کوتاه «برای بار دوم»، به کارگردانی و تهیه‌کنندگی لیلا اخباری فیلمی شخصیت‌محور است. فیلم بر محوریت دختری به نام «ساره» شکل گرفته است. در فیلم از شخصیت دختر چیز زیادی نمی‌دانیم. او چادری به سردارد و در مسیر رفتن برای تمرین تئاتر، آن را داخل کیفش می‌گذارد و از این طریق می‌فهمیم که او خانواده‌ای سنتی و مذهبی دارد که با بازیگر شدن او مخالف‌اند. فیلم ایده‌ای خوب و تا حدی پایانی غافلگیرکننده‌ای دارد، اما ضجه دختر برای مرگ پدر بسیار اغراق‌آمیز است؛ شاید الگوی مناسب آن می‌توانست بازی پسر بچه در فیلم «بازگشت» اثر زویا گینتسف باشد.

● ماسک سیاه

فیلم کوتاه «ماسک سیاه» به کارگردانی سهیل عرب و تهیه‌کنندگی شیما جوادپور، در بخش کرونا روایت در سی و چهارمین جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان، به صورت آنلاین اکران شده است. فیلم شخصیت‌محور و در مورد پسر بچه‌ای است که به خاطر فقر خانواده‌اش ماسک‌های استفاده شده و دور انداخته شده را از سطل‌های زباله و کوچه و خیابان جمع‌آوری می‌کند و بعد از شستن، دوباره آن‌ها را می‌فروشد. فیلم با حداقل دیالوگ پیش می‌رود که بر اساس استانداردهای فیلم کوتاه، خوب است؛ اما موسیقی‌ای که در تمام طول فیلم پخش می‌شود، آن را بیشتر شبیه به یک موزیک ویدئو کرده است تا یک فیلم کوتاه. بزرگ‌ترین ضعف



رنج پنهان

یادداشتی بر فیلم «لیپار»، ساخته حسین ریگی

«همه‌ش دروغ بود!» این جمله برکت، شخصیت اصلی فیلم «لیپار» است که درباره داستان‌هایی که بزرگ‌ترها درباره نبود مادرش به او گفته‌اند، به آپاراتچی سینما می‌گوید. لیپار، خواسته کارگردان از زندگی است؛ بنابراین هرچند روایت غم‌انگیز است، ما با یک فیلم غم‌انگیز روبه‌رو نیستیم.

پیش می‌رود. جزئیات را به خوبی به بیننده نشان می‌دهد و او را با خود همراه می‌کند، می‌خنداند، نگران می‌کند، پیچ‌وتاب می‌دهد و بالا می‌برد، ولی درست در نقطه تلاقی واقعیت با دنیایی که خودش می‌گوید «همه‌ش دروغ بود» شکست می‌خورد. شخصیت اصلی از انکار دست کشیده است، ولی شاید نویسنده هنوز نتوانسته از انکار بیرون بیاید و فقط در دنیای خیال تبحر دارد و به همین دلیل است که همین‌جا فیلم را سریعاً تمام می‌کند.

جهان فرضی خودش را نشانمان بدهد. برای همین ما سیستان و بلوچستانی را می‌بینیم که برخلاف تمام فیلم‌های دیگر، در آن به جای فقر، زندگی، بخشش، عشق و زیبایی وجود دارد. انسان‌ها اشتباه می‌کنند، ولی عوض می‌شوند و همین امکان تغییر در واقع یکی از مفاهیمی است که در تمام طول فیلم سعی می‌شود به صورت مستقیم و غیرمستقیم به بیننده نشان داده شود. حسین ریگی در ترسیم این دنیای متفاوت که بر پایه انکار بنا شده موفق

برکت، در جست‌وجوی رسیدن به مادری که هیچ‌وقت ندیده است، می‌خواهد راهی هند شود، زیرا در کودکی به او گفته شده که مادرش به هند رفته و حالا او که دنبال عشق مادرش بوده، عاشق هند هم شده است. لیپار زیبایی‌های دنیای خیال را نشانمان می‌دهد، ولی به یک فیلم تخیلی تبدیل نشده است، زیرا کارگردان دنبال به تصویر کشیدن زندگی به نحوی متفاوت و شاید بهتر است، نه اینکه

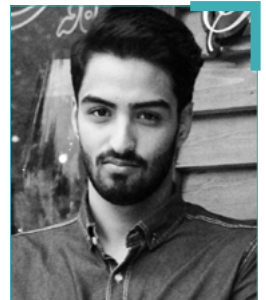
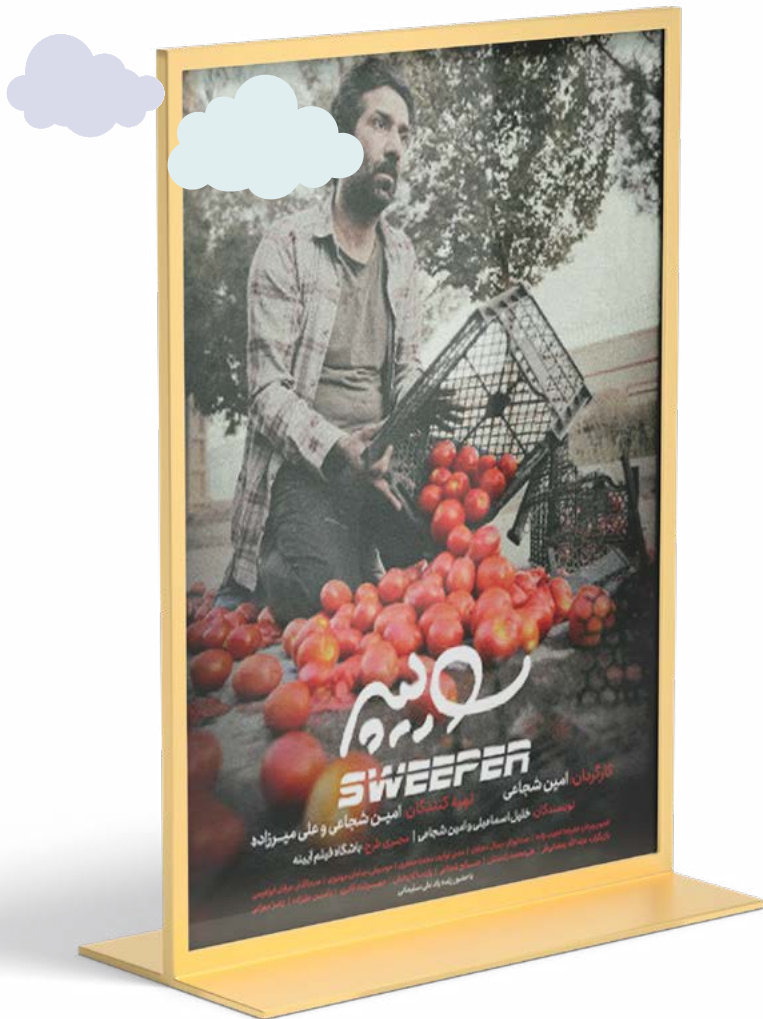


حدیثه کرمی
(بخش میان رشته‌ای)



ناتوانی دفاع آخر در موقعیت

یادداشتی بر فیلم «سویپر»



امید مرادی

فیلم «سویپر» به کارگردانی امین شجاعی و نویسندگی مشترک خلیل اسماعیلی و امین شجاعی با بازی عزت‌الله رضانی‌فر، علی محمد رادمنش و زنده‌یاد علی سلیمانی، داستان چند نوجوان هم‌تیمی است که پس از تعطیلی مسابقات فوتسال به کمک یک کشاورز برای نجات زمین و محصولاتش می‌روند.

فیلم در همان دقایق ابتدایی، موقعیتی را تعریف می‌کند که تا انتهای داستان، قهرمانان نوجوان در صدد تغییر آن هستند؛ «اصلان» برادر «امیر» و یکی از اعضای تیم، به خاطر ضرری که از سمت کارخانه رب گوجه و ناظران بازار به او وارد شده اعتراض تند و شدیدی می‌کند و پس از آن ناامید می‌شود و دست از فروش محصولاتش می‌کشد. «رضا» مدافع تیم به همراه دو دوست دیگر خود «سعید» و «حسن» تصمیم می‌گیرند که در زمان تعطیلی مسابقات، به کمک اصلان بروند و در فروش گوجه‌ها به او کمک کنند. زمین زیرکشت گوجه‌ها، پیش از این، به پدر رضا تعلق داشته که همین مسئله می‌تواند انگیزه‌ای باشد برای وارد عمل شدن. تنها زمین و گوجه‌هاست که برای او اهمیت دارد و بیش از این انگیزه مشخصی از رضا در دست نیست. بیشترین کاری که فیلم برای همراه کردن بیننده با رضا انجام می‌دهد، صحنه‌های داخلی او در خانه، چند دیالوگ با مادرش و کابوس‌های اوست. در واقع دلیل فروش گوجه‌ها برای رفع نیاز مالی خانواده‌اش نیست. حتی اگر انگیزه او دفاع هم باشد، خودش نمی‌داند در حال دفاع از چیست.

پس از اولین اقدام بچه‌ها که شبانه به گلخانه می‌روند، فیلم سلسله‌ای از موانع ناگهانی را پیش پای آن‌ها می‌گذارد و تا انتهای فیلم به این منوال پیش می‌رود؛ مانعی پیش می‌آید، حل می‌شود و سپس مانعی دیگر. بچه‌ها با تصمیمات خود

فیلم در ایجاد احساس کلی همدلی، تلاش و مبارزه با انفعال از کانال روحیه نوجوانی در حد شعار اصلی خود موفق می‌شود؛ اما حتی در همان شعار هم عمیق‌تر پیش نمی‌رود. کشاورزی، اخلاق یا دوستی مسئله داستان نیست و در شخصیت‌پردازی و ایجاد قهرمان منفرد یا جمعی، دقیق نمی‌شود. کاراکترها در همان سطح رفع موانع متعدد و غیرمنتظره باقی می‌مانند؛ موانعی که حتی گاه به دست خودشان رفع نمی‌شوند. همه این موارد باعث می‌شود تا مخاطب کودک یا نوجوان با آن‌ها همراه نشود و در نهایت تأثیری نپذیرد.

اگر سینما را به مثابه یک زبان فرض کنیم، هنر فیلم ساختن می‌تواند در سخن گفتن با هر فرد به زبان خودش باشد. باید پذیریم که سخن گفتن با کودکان و نوجوانان از طریق مدیوم فیلم، سازوکار پیچیده‌تری می‌طلبد و نسل جدید در مواجهه با مدیوم‌های مختلف (در اینجا به‌طور خاص تلویزیون و سینما) برخورد و دریافت ویژه‌تر و حساس‌تری دارد.

در جهت حل مشکل اقدام می‌کنند و فیلم در آستانه موقعیت جدیدی قرار می‌گیرد؛ اما پیش از به سرانجام رسیدن موقعیت جدید و حتی پیش از شکل‌گیری آن، رخداد‌های غیرمنتظره همه چیز را به باد می‌دهند و کنش بی‌نتیجه کاراکترها، ناگهان در سکانس بعد به دست عنصر یا کاراکتر دیگری از فیلم‌نامه به نتیجه می‌رسد و به پیش‌درآمد موقعیت جدیدی تبدیل می‌شود که قرار نیست شکل بگیرد.

از طرفی «امیر»، نوجوانی کله‌شق است که رابطه غرض‌ورزانه و حسادتش به رضا را مشاهده می‌کنیم، اما او صرفاً نیرویی منفی در برابر نیروهای مثبت قهرمان فیلم است و این نسبت، نه تنها منجر به درام نشده که حتی تهدیدی جدی برای رضا و تلاش‌های او به شمار نمی‌آید. خشکاندن بوته‌های گوجه هم عملاً تأثیر محسوسی بر کار رضا ندارد و او در نهایت باقی‌مانده گوجه‌ها را به رب تبدیل می‌کند. حضور امیر صرفاً در جهت تأیید روحیه جنگنده رضا و دوستانش است.



مأموریت ناممکن

یادداشتی بر فیلم کوتاه «عملیات طبقه دوم»



شادی حاجی مشهدی

فیلم کوتاه هفت دقیقه‌ای «عملیات طبقه دوم» به کارگردانی محمدحسین تفرشی، بیشتر مؤلفه‌های یک فیلم کوتاه خوب را دارد. به این معنا که پیش از هر چیز، بنیان آن بر اساس یک فیلم‌نامه موجز و باورپذیر بنا شده و متن آن متمرکز بر یک فضا سازی ملموس و شفاف است. این فیلم که در سی و چهارمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان، نامزد دریافت جایزه از بخش فیلم‌های کوتاه داستانی نیز شده، به کمک ضرباهنگی تند و پرکشش در تدوین و صداگذاری مناسب، قادر است در زمانی اندک، مخاطب را با خود همراه کند.



در این فیلم، حادثه اصلی یا همان ماجرای مهم، در زمانی محدود و کوتاه اتفاق می‌افتد. از طرفی، شخصیت‌های زیادی هم در فیلم وجود ندارند که نیاز به پردازش اضافی نداشته باشند

و میمیک چهره نمکین محمد صادق شهاب‌الدین (بازیگر کودک فیلم) با کارهای بامزه‌ای که برای فرار از امتحان انجام می‌دهد تناسب دارد و به دل مخاطب می‌نشیند. درام این قصه ساده، بر اساس یک تدوین درست شکل گرفته و اینجاست که جلوه‌های ویژه، به القای فضای آشنای آموزش‌های مجازی و چت‌روم‌ها، که برای مخاطبان اپلیکیشن‌های ارتباطی در دوران کرونا بسیار پرکاربرد بوده، بیشتر کمک می‌کند. به این ترتیب، اثری که در ذات خود عمیق و پیچیده نیست، به مدد کادربندی‌ها و تدوین خلاقانه در کنار یک پایان بندی غیرمنتظره در شیوه روایت، به آثار فانتزی و انیمیشن نزدیک شده است و شاید به همین دلیل پس از تماشای آن، حسی همچون شنیدن یک لطیفه نشاط‌آور یا یادآوری یک خاطره دلنشین از دوران بی‌دغدغه کودکی و مدرسه به سراغمان می‌آید.

محدود و کوتاه اتفاق می‌افتد. از طرفی، شخصیت‌های زیادی هم در فیلم وجود ندارند که نیاز به پردازش اضافی داشته باشند. این روایت جالب، بر اساس کنش مندی دو شخصیت اصلی یعنی پسرچه‌ای به نام «سهیل» و معلمش شکل می‌گیرد. سهیل دانش آموزی است که به جبر همسایه بودن با معلم مدرسه‌اش در یک آپارتمان، مأمور انجام عملیاتی خطرناک در روز برگزاری آزمون آنلاین می‌شود. به زعم همکلاسی‌های بازیگوش سهیل، او تنها کسی است که فرصت و توانایی تغییر همه چیز را به نفع شاگردان کلاس دارد. با وجود اینکه دیالوگ‌های سهیل و دوستانش، بیشتر با شوخی‌های شفاهی دوران نوجوانی توأم است و از جنس همان شیطنت‌های پشت میز نیمکت‌های مدرسه است، اما لحن فیلم طنزانه محسوب می‌شود و فضا سازی‌ها بین جهان واقعی و دنیای فانتزی در نوسان است. انتخاب بازیگر اصلی نیز به درستی انجام شده و فیزیک بدنی

شاید اولین پاسخ ذهنی به این سؤال که چرا مخاطبان بزرگسال نیز عملیات طبقه دوم را می‌پسندند این باشد که جهان فیلم به نوعی تداعی‌گر یک تجربه همگانی است؛ از این رو برای همذات‌پنداری، رویدادها و شخصیت‌های ملموس و آشنا دارد. علاوه بر آن، زیستن در روزگار مدرن و پساکرونای فعلی، راه‌های ارتباطی تازه و تجربیات متفاوتی را برایمان رقم زده است که شاید پیش از آن، به خوبی امروز درک نمی‌شدند. این مسئله به ویژه می‌تواند برای والدین و دانش‌آموزانی که در ایام پاندمی از طریق اینترنت و ارتباط از راه دور درس می‌خواندند، خاطره‌انگیز و جالب باشد. در این فیلم، حادثه اصلی یا همان ماجرای مهم، در زمانی



خارج از گود



۸۵ هزار کودک یمنی
زیر پنج سال در اثر
سوء تغذیه جان خود را از
دست داده‌اند
هر ۱۰ دقیقه یک کودک
یمنی بر اثر سوء تغذیه به
کام مرگ می‌رود و هر
ساعت ۳ کودک در پی
محاصره این کشور و
نبود خدمات بهداشتی
لازم جان می‌بازند. این
کودکان بدون اینکه
هیچ نقشی در این
جنگ افروزی‌ها داشته
باشند، بی‌دفاع‌ترین
قربانیان این درگیری‌ها
هستند.

در این مجموعه، تلخی
جنگ را در کنار شادی
و بازی کودکان یمنی به
تصویر کشیدیم، به امید
روزی که همه کودکان
جهان آرزوهای رنگی
خود را به تصویر بکشند
و این جشنواره نیز
بتواند میزبان فیلم‌های
کشورهای همسایه و
میهمان این کشورها
باشد.



گرافیک.....مؤسسه فرهنگی هنری نگارآفرین فردای شرق آریا
طراحی و صفحه‌آرایی مریم ولی‌پور، افروز کاظمی، زکریا حسینی
تصویرگر..... داود الماسیان
سرپرست خبرنگاران نوجوان..... میلاد مرتجی
www.icff.ir

مدیرمسئول.....حسن قانونی
سردبیر سید مرتضی رضوانی
دبیر امیررجایی باغسرخ
ویراستار..... انسیه عرفان
تحریریه.....مینا حسن‌زاده، آریانا معتمدیان

به سفارش:

کمیته ارتباطات سی و چهارمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان

با تشکر از: ایمان حجتی، مدیر اجرایی سی و چهارمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان،

علی زاهدی، نفیسه قانیان، شکیبا شیرازی، مجید اسلام‌دوست، رضا جواهری، احمدرضا مرآئی، زهرا کریمیان، مهدی قانونی، علیرضا پویان‌نسب،

پژمان ذکایی، نگین نکوفر، بهار رضوانی، محمدامین شفیعی، آریا جعفری، فاطمه نصر، یوسف نصر

#نوستانری

- فیلم «شاخ گاو» به کارگردانی کیانوش عیاری (۱۳۷۴)
- فیلم «شیرک» به کارگردانی داریوش مهرجویی (۱۳۶۶)
- فیلم «رنگ خدا» به کارگردانی مجید مجیدی (۱۳۷۷)
- فیلم «بادکنک سفید» به کارگردانی جعفر پناهی (۱۳۷۳)
- «کیسه برنج» به کارگردانی محمدعلی طالبی (۱۳۷۵)

